

نقش خانواده در سوادفایی استعدادهای

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که فرد در آن پایه عرصه زندگی می گذارد و اولین پایه های تربیت و تعلیم او در آن گذارده می شود. خانواده اولین تجربیات زندگی اجتماعی — نگرشی، عاطفی و استدلالی را به کودک می دهد و همین تجربیات در تمام مراحل زندگی با او خواهند بود. پدر و مادر رابطه نزدیک خونی، اجتماعی و عاطفی با فرزندان خود دارند و آنها را متعلق به خود و حاصل زحمات فراوان خود می دانند، تا کسی پدر و مادر نباشد، نمی داند که اولیاء چه علاقه و صمیمیتی و چه خیرخواهی و احساس مسوولیتی نسبت به فرزندان خود دارند. آنها حاضرند تمام هستی خود را در راه بقاء، تربیت و خوشبختی فرزند خود یعنی این ارزشمندترین سرمایه شان بدهند.

اولیاء نگران سرنوشت فرزندان خود و تربیت آنان می باشند و همواره مترصدند که مبدا اشکالی در تربیت و تعلیم آنها بوجود آید و با



ورزشگاه و غیره از عوامل تجزیه‌ناپذیر سازمان آموزش و پرورش کشورها هستند. خانواده، به عنوان اولین کانون اجتماعی، از نقش حساس و غیرقابل انکاری در تعلیم و تربیت افراد جامعه برخوردار است.

خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی بر اساس نیازهای طبیعی انسان شکل می‌گیرد و از نظر اختصاصات و ویژگیها، شباهت زیادی به خود جامعه دارد. هر خانواده از دو قطب پدر و مادر تشکیل می‌شود و اگر یکی از دو قطب بشکند خانواده از بین می‌رود. بچه‌ها مرکز ثقل و توازن خانواده هستند و به نظر می‌رسد که خانواده بدون فرزند ناقص و بی‌ثمر باشد.

خانواده مکان تربیت و رشد کودکان و محل شکل‌گیری شخصیت و هویت آنهاست. بنابراین پدر و مادر وظیفه دارند که لوازم و اسباب اساسی و ضروری رشد طبیعی شخصیت کودکان را فراهم سازند. کودکان باید آماده شوند که فعالیتهای خود را در جامعه آغاز کرده، بتوانند خود و محیط خود را بشناسند و به‌مراه و درمیان سایر مردم زندگی کنند. اگر خانواده‌ای بر اساس عواطف و حسن تفاهم استوار شود و رابطه‌ای منطقی بین اعضای آن باشد، کودکان خوشبخت خواهند شد. به عبارت دیگر، خانواده یک کارخانه انسان‌سازی است و چنانچه وظایف خود را خوب انجام دهد، کودکان به سعادت دست می‌یابند. هرگونه مسامحه و کوتاهی، نه تنها کودکان و خانواده را در معرض نابودی قرار می‌دهد، بلکه جامعه جهانی را نیز به مخاطره می‌اندازد.

خانواده منبع اصلی انتقال مهارت‌های اساسی رفتارها، عادات و میراث‌های فرهنگی به کودکان است. منظور از میراث فرهنگی مجموعه عوامل

علاقه و کنج‌کاوی خاصی می‌خواهند بدانند که مدرسه و مدیریت آن در کار خود موفق و پیروز است. آنها از هیچ‌کس و همکاری و راهنمایی ابا و دایه ندارند و همواره می‌خواهند در کار مدرسه و حل مشکلات آن از قدرت و امکاناتشان استفاده کنند. برآستی خانواده منبع اطلاعاتی ارزشمند درباره فرزندان (دانش‌آموزان) است و می‌تواند در بسیاری از مواقع کمک شایانی به مدیریت و مدرسه کند.

مدیران آموزشی باید با درک اهمیت و ارزش همکاری خانه و مدرسه و بایگانه خاص خانواده در تربیت و تعلیم افراد و پیشبرد اهداف آموزشی از هر فرصت مناسبی در جهت برقراری و حفظ رابطه بین مدرسه و اولیاء استفاده کنند.

رابطه با اولیاء می‌تواند کمک شایسته‌ای برای شناخت و حل مشکلات دانش‌آموزان و اصلاح رفتار آنان باشد. مدیر آموزشی باید با حسن استفاده از رابطه خود و اولیاء، از کلیه امکانات مادی و معنوی آنان بهره بگیرد. سنگ‌زیربنای ایجاد رابطه مطلوب با اولیاء، شناخت ارزش و نقش خانواده در شکوفایی استعدادها، تربیت آموزش و چگونگی ارتباط آنها با مدرسه است. پایه‌گذاری یک آموزش و پرورش پر محتوا و مترقی، هماهنگ با موازین فرهنگی افراد جامعه از واجبات متقن است. منظور از آموزش و پرورش علاوه بر ساختن مدارسی با پیشرفته‌ترین تکنیکها و معلمین مطلع، داشتن اهداف تربیتی پیشرفته و بررسی شده، به کار گرفتن همه بنیادهای اجتماعی موجود که به نحوی از انحاء می‌توانند در پرورش و آموزش کودکان و بزرگسالان شرکت داشته باشند، می‌باشد.

مسجد، رادیو، تلویزیون، سینما، درمانگاه

(جبلت یا ذات) و عوامل خارجی (محیط) می-داند. دانشمند دیگر معتقد است که رفتار انسان بدون در نظر گرفتن عوامل فرهنگی و محیطی قابل درک نیست.

ذهن و مغز کودکان به صفحه یا فیلم عکاسی تشبیه شده است که به شرط سالم بودن از هر چیزی که در معرض آن قرار بگیرد عکس برداری می کند. اگر صاحب فیلم درایت و توانایی و ذوق لازم را داشته باشد، از زیباترین و بهترین مناظر عکس برمی دارد و اگر فردی بی توجه و ناوارد باشد، فیلمها را با عکس گرفتن از مناظر و مسائل بی ارزش تباہ می کند. بطور کلی انسان و مخصوصاً "کودکان فراگیرنده ارزشها هستند و انسان منهای ارزشها قابل تصور نیست. کودکان را با قرار دادن در معرض ارزشهای پست و یا والای انسانی می توان در پایین و یا بالاترین موقعیتهای قرار داد.

اگر کودکی در یک خانواده فقیر و بیسواد افریقایی به دنیا بیاید، احتمالاً "غذای کافی برای قوی شدن و سالم بودنش به او نمی رسد. پدر و مادر کار سخت خسته کننده ای دارند و باید تمام روز را کار کنند. پس از کار روزانه، بر اثر خستگی، فرصت و حوصله لازم را برای توجه به فرزندشان ندارند. همه این مسائل باعث عدم رشد، تربیت کافی و عاطفه در این کودک می شود. اگر همین کودک در خانه یک افریقایی تحصیل کرده و روی هم رفته مرفه به دنیا بیاید که به تعلیم و تربیت او توجه بشود سرنوشت دیگری خواهد داشت. کودکی که در یک خانواده عرب مصری مسلمان به دنیا می آید، به احتمال بسیار قوی تحت تأثیر تربیت والدینش: "اولاً" به زبان عربی تکلم خواهد کرد، ثانیاً "آداب و رسوم و ارزشهای مصری را فرا گرفته و یک مصری می شود و

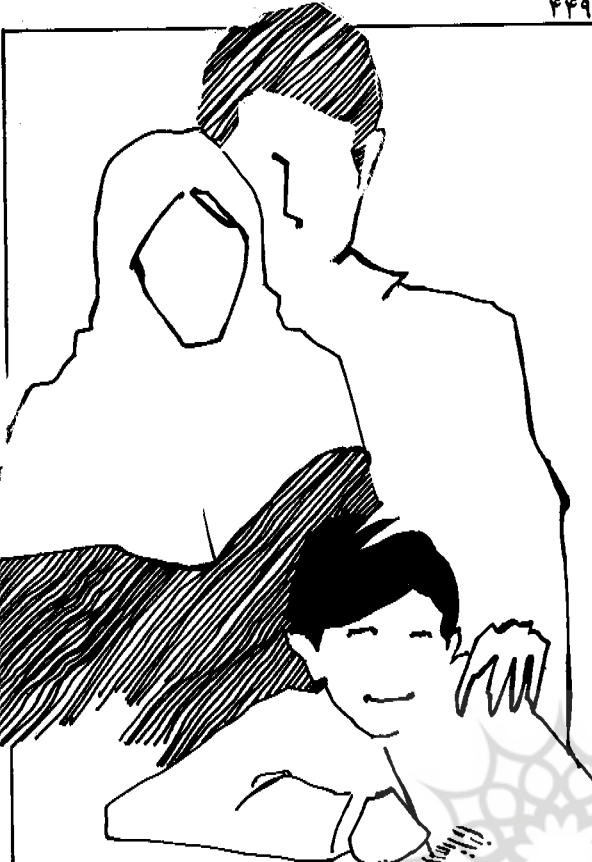
اجتماعی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی تربیتی، و غیره می باشد. در حقیقت، آینده و تقدیر کودکان بستگی به شرایط و طرز عمل خانواده دارد. فقیر و غنی، تحصیل کرده و بی سواد، روستایی و شهری، مذهبی و غیرمذهبی بودن خانواده و خیلی از مسائل دیگر در شخصیت کودکان تأثیر می گذارد. در یک حدیث منتسب به حضرت نبی اکرم می خوانیم که:

مامن مولود الا وقد یولد علی الفطره ثم ابواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه

یعنی هیچ مولودی به دنیا نمی آید مگر برفطرت خود و این پدر و مادر هستند که او را یهودی نصرانی و یا مجوس بار می آورند.

این حدیث بانگش میگوید، انسان را موجودی صاحب استعداد معرفی می کند و می گوید که کودکان فطره مستعد پذیرش حقایق و مسلمان شدن هستند، اما محیط اجتماعی و خانواده در آنها تأثیر گذاشته، آنان را به هر جهت و شکلی که بخواهند سوق می دهند و تربیت می کنند. شاید بتوان نتیجه کلی ترکیب رشته های جامعه شناسی، روان شناسی، و انسان شناسی را که در چند دهه اخیر به صورت رشته جدیدی به نام روان شناسی اجتماعی درآمده است، در حدیث فوق پیدا کرد. روان شناسی اجتماعی از سه رشته یاد شده، مخصوصاً "دور رشته جامعه شناسی و روان شناسی بحث می کند و تکیه گاهش بر اصل طبیعت و روان انسان از یک جهت و اجتماعی بودن و خوپذیر بودنش از جهت دیگر است.

بطور خلاصه، روان شناسی اجتماعی دوماه له وراثت و محیط را توأم مورد مطالعه قرار می دهد. یکی از استادان روان شناسی اجتماعی رفتار انسان را حاصل عوامل درونی



نسبت به حوادث و اتفاقات، نظم و ترتیب صبر و حوصله، تعیین و انتخاب روشهای منطقی در حل مشکلات، صمیمی بودن، نظاهر و تمارض وقت شناسی و تنظیم کارها و غیره هیچ کدام از دیده تیزبین کودکان دور نمی ماند.

سزاوار توجه است که تربیت فرزندان در صباوت و کودکی بسیار آسانتر از زمانی است که به یک عمل و یارفتار خاص عادت کنند. تربیت افراد از روز اول تولد به منزله خانه نو بنا کردن و تربیت انسانهایس از گذشت زمان و کسب یک رفتار نامطلوب شابهت به ویران کردن یک خانه و خانهای به جای آن ساختن دارد. حالت دوم به زمان و انرژی بیشتری نسبت به حالت اول نیاز دارد. پس باید فرزندان را طوری تربیت کرد که احتیاج به دوباره سازی آنها نباشد. دوباره سازی

ثالثا " یک مسلمان خواهد بود. اگر همین کودک را از روز اول تولد به یک خانواده فرانسوی مسیحی انتقال بدهند، به احتمال خیلی زیاد اولاً " او زبان فرانسه رایاد می گیرد، ثانیاً " ارزشهای فرهنگ فرانسوی را کسب می کند و ثالثاً " یک مسیحی می شود.

از مجموعه حدیث، نظریات روان شناسی اجتماعی و مثالها چنین برمی آید که کودکان همه مهارتها و ارزشها را از محیط خود کسب می کنند و اولین محیط اجتماعی مهم خانواده است. کودکان چه آگاهانه و چه نا آگاهانه، چه مستقیم و چه غیر مستقیم تحت تاءثیر پدر و مادر خود قرار می گیرند و به دست آنها تربیت می شوند. جریان تربیت کودکان در خانواده یک امر لحظه ای و منقطع نیست، بلکه جریانی است دائمی و مستمر. کسی نمی تواند بانیم ساعت صحبت و نصیحت کردن خود را قانع کند که فرزندش را تربیت کرده است. تمام حرکات رفتارها و حالات پدر و مادر که شاید به نظر خودشان اعمال کوچک و بی اهمیتی باشد، از نظر کنجگاو و جستجوگر کودکان دور نمی ماند بلکه مانند یک الگو در ذهن و مغزشان جامی گیرد و بالاخره بیشترین اهمیت و تاءثیر را در کودکان دارد.

طرز لباس پوشیدن، صحبت کردن و به کار بردن کلمات زشت و زیبا، گوش دادن به سخن دیگران انتقاد از دیگران، کمک به دیگران، شرکت در کارهای اجتماعی، تعظیم و تکریم شعایر مذهبی و ملی، مطالعه کتاب، نحوه رفتار نسبت به بزرگترها و کوچکترها، فرمان دادن به دیگران خواهش کردن از دیگران، دید و بینش و قضاوت نسبت به امور، رفتار با پدر و مادر، رفتار با سایر فرزندان، دروغ گویی و یاراستگویی، عکس العمل



انسانها نه تنها ، زمان وانرژی زیاد لازم دارد بلکه غالبا "باعث پیدایش اختلالاتی در شخصیت و رفتار آنها در دوران بازسازی می گردد . در پاره‌ای از موارد این اختلالات وتغییرات باعث بیماری افراد تا پایان عمر می شود . ضمن یادآوری سهولت تعلیم وتربیت دردوران کودکی نسبت به سنین بالاتر ، باید نفوذ واثرتربیت را دراین سالها خاطر نشان کرد . کودکان به علت نازگی سلولها ، آمادگی واستعدادوخالی بودن ازاشتغالات فکری ومشکلات دیگر ، قدرت پذیرش وضبط بیشتری ازبزرگترها دارند ، درتاءکیداین نکته ، بهترین شاهد ، کلام علی علیه السلام است که می فرمودند العلم فی الصغر کالتقش فی الحجر که یادگیری وتعلیم وتربیت (از نظر درجه نفوذ و تاءثیر) درکودکی مانند نقشی است که برروی سنگ کنده کاری شود .

بدون شک همه پدران ومادران علاقه مندند که فرزندان شان موفق وسعادتمند شوند ، وانچه باعث پیروزی وسعدت آنان می شود آگاهی والدین نسبت به مسایل تعلیم وتربیت وبه کارگرفتن آن آگاهی درپرورش وآموزش فرزندان شان مخصوصا " درسالهای اولیه زندگی است . بیشترین منظور ازآگاهی داشتن ، شناخت استعدادهای کودک ، و به وجود آوردن زمینه های لازم برای رشدو شکوفایی آن استعدادها می باشد . به عنوان مثال ، شمدانه گندمی را درنظر بگیرید . این دانه گندم ، به شرط سالم وطبیعی بودن ، استعداد رشد ونمو وبه وجود آوردن گیاه گندم وباردادن را دارد ، اما دانه گندم خود بخود سبز نمی شود واز آن گیاهی به عمل نمی آید ، این وظیفه کشاورز آگاه و وارد است که دانه گندم رادرزمین (محیط) مناسب و درفصل (شرایط خاص) قرار

دهد تا استعداد (ازقوه) گندم شکوفا (به فعل) شود . حال ، چه دانه گندم عیب ونقصی داشته باشد وجه محیط مناسب رشد دانه موجودنباشد درهرصورت ، گیاه گندم نخواهد رویید .

گیاهان وحیوانات استعدادهای محدودی داشته ومعمولا " انواع مشابه استعدادیکسانی دارند . ثمر وحاصل شکوفایی استعدادها در حیوانات ویاهیاهان مشابه ، به هم نزدیک وقابل مقایسه است . شرایط محیطی تغیرات عمیق و تفاوتهای فاحش روی گیاهان وحیوانات درمقام مقایسه باانسان ایجاد نمی کند . انسان ، علاوه بر داشتن غریزه مشترک خوردن ، آشامیدن ، خوابیدن و غیره که درهمه احوال باید تاءمین شود ، دارای استعدادهای گوناگون دیگر است که به صورت

دیگر علاوه بر خانواده، می تواند باعث سلامتی جسمی و روانی و رشد استعدادهای کودک گردد. اگر یک مثلث رسم کنیم و میانه های آنرا بهم وصل کنیم، می توان درمحل اضلاع و تقاطع میانه ها چهار بنیاد به شرح زیر برای حفظ سلامت و شناخت استعدادهای کودک در نظر گرفت:

الف - خانواده: خانواده به عنوان کانون پرمهر و محبت زایش و پرورش کودک در مرکز مثلث یعنی درمحل تقاطع میانه ها قرار می گیرد. خانواده به عنوان حساسترین بنیاد تعلیم و تربیت که شخصیت و منش کودک را شکل می دهد می تواند با کمک سایر نهادها سلامت جسمی و روانی طفل را برآورده سازد، استعدادهایش را کشف کند و باعث رشد اجتماعی، عاطفی، عقلی جسمی، دینی، هنری و اخلاقی او گردد.

ب - پزشک: پزشک درمحل یکی از سه ضلع مثلث قرار می گیرد و علاوه بر معاینات و آزمایشات مختلف، به درمان نارساییها و بیماریهای کودک می پردازد. پزشک، باید کودک را از جهات مختلف مورد بررسی و تحت نظر قرار دهد. پزشک نقش حساسی در دادن اطلاعات و راهنمودهای لازم به خانواده دارد و مثلا "می تواند والدین را در جریان رشد جسمی زمان تزریق واکسنها و نحوه کارغده های داخلی و غیره قرار دهد.

ج - روان پزشک: روان پزشک درمحل یکی از سه ضلع مثلث قرار می گیرد که می تواند با معاینات و بررسیهای دقیق به ناهنجاریهای کودک پی برده، با راهنماییها و دستوراتی که

کمون و مخفی درانسان وجود دارد و تنهادر شرایط و زمینه های مناسب به منصفه ظهور و شکوفایی می رسد. موضوع استعدادها دارای دو ویژگی عمده است که از نظر تعلیم و تربیت در خور تعمق و بررسی است.

۱ - استعدادهای هر فرد نسبت به استعدادهای فرد دیگر متفاوت است. دلیل آن این است که از یک پدر و مادر فرزندان با خصوصیات اثری متفاوت به وجود می آیند.

۲ - استعدادهای هر فرد نسبت به استعدادهای فرد دیگر متفاوت است چون از نظر مکانی و نیز از نظر سایر خصوصیات در دو محیط غیر یکسان پرورش و آموزش می یابند. در نتیجه لوازم پرورش و آموزش درست عبارتند از:

۱ - تشخیص و آگاهی از استعدادها یا توانا - بیهیای بالقوه خدادادی فرد.

۲ - فراهم آوردن زمینه و شرایط لازم و کافی و هدایت استعدادهای مورد نظر به سمت باروری و شکوفایی.

جالب توجه است که علاوه بر وجود استعدادهای گوناگون در یک فرد، بعضی از استعدادها با بعضی دیگر در تضاد هستند.

یک انسان را می توان متجاوز به حقوق دیگران و یا امانت دار بار آورد، یک فرد را می توان دروغگو و یا صادق تربیت کرد.

اولین وظیفه والدین تاءمین بهداشت و سلامت جسم و روان کودک می باشد بدون شک در ظهور استعدادهای کودکی که از نظر جسمی و روانی سالم نباشد اختلالاتی به وجود می آید. خانواده به تنهایی از عهده کسب دانش عظیم و سنگین تاءمین سلامتی جسمی و روانی کودک بر نمی آید و باید از صاحب نظران دیگر نیز کمک و راهنمایی بگیرد. مجموعاً "سه عامل مهم

معنای واژه بازی و تعریفهای مربوط به آن از زاویه‌های ارگانیسم، آموزش و درمان، نگرش اسلام نسبت به بازی کودکان، ضوابط بازی و تفاوت‌های میان بازی و کار از دیدگاه پیاژه تعریفهای مربوط به روان درمانی و بازی درمانی آموزش‌های مستقیم و غیر مستقیم در برنامه مهدکودکها، تأثیر بازی در رشد ذهنی کودکان عوامل مؤثر در رشد ذهنی کودکان، قابلیت‌های ذاتی و محیط برانگیزاننده، ضرورت بازی برای رشد کودکان، نیازهای طبیعی کودکان و جایگاه بازی در سلسله مراتب نیازهای کودکان، اعلامیه حقوق روانی کودکان و حق فرصتهای کامل برای بازی، تفریح و تخیل آزاد، دلیل علاقه کودکان به بازی، نقش بازی در غلبه کودک بر ترس و ناایمنی و ابراز خشم و پرخاش خود، عملی ساختن افکار و تصورات از راه بازی، نقش بازی در پرورش آفرینندگی کودکان، اهمیت بازی در برقراری پیوندهای اجتماعی و یگانگی شخصیت مطالبی است که بطور گذرا در این مقاله مورد اشاره قرار گرفته است.



معنای بازی
 مرحوم دهخدا برای بازی معانی بسیاری مانند هزل، مزاح، خوش طبعی، سهل انگاشتن به شوخی گرفتن، بیهوده، فریب، شیوه محبت، امر مهم، واقعه، اتفاقی، نمایش بازیهای ورزشی، نیرنگ، رقص، قمار و اهمیت ندادن را در ادبیات فارسی یافته و خود این گونه بازی را معنا کرده است: "هرکار که مایه سرگرمی باشد، رفتار کودکانه و غیر جدی برای سرگرمی کار تفریحی" (۱).

در زبان عربی واژه لعب به معنای بازی است و در قرآن کریم این واژه غالباً "همراه با کلمه لهو به معنای غافل، بازنده، و بازی کردن بکار

دکتر قاسم قاضی

بازی
 و

اهمیت آن در آموزش و پرورش

پیش دبستانی

فته است (۲) ، " و مالحيوة الدنيا سالا لعب و سهو... " . سعدی عليه الرحمه می فرماید :

دریغا که فصل جوانی برفت

به لهو و لعب زندگانی برفت (۳)

یا : عقل و ادب پیش گیر و لهو و لعب بگذار (۴)

نگرش اسلام به بازی کودکان

با این که دین اسلام انسان مسوؤل و بالغ را

ز پرداختن به بازی و سرگرمی در حیات دنیوی

برهیز می دهد ، ولی بازی کردن کودکان را امری

طبیعی و مجاز بشمار می آورد .

امام صادق (ع) می فرماید :

لغلام یلعب سبع سنین

پسر هفت سال بازی می کند

و یتعلم الكتاب سبع سنین

و هفت سال خواندن و نوشتن می آموزد

و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین

و هفت سال حلال و حرام را یاد می گیرد . (۵)

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) که کودکان

را بسیار دوست می داشت و نیکی به آنها را

همواره سفارش می فرمود ، حتی هنگام سجده

خود در مسجد ، مزاحم بازی امام حسین (ع)

که آن زمان کودک بود و بردوش جد بزرگوار

خود سوار شده بود نشد و آن قدر به سجده

خود ادامه داد تا آن بازی به انجام رسید .

ادامه بازی و شکیبایی پیامبر (ع) که موجب

نگرانی نماز گزاران شده بود ، سرمشق مفیدی

است برای همه ما پیروان آن حضرت . از حضرت

علی علیه السلام نیز این جمله را نقل می کنند

که :

" هر کس کودکی دارد باید برای او کـودک

شود . "

چونکه با کودک سروکار تفتاد

بیس زبان کودکی باید گشاد (۷)

متأسفانه این نگرش درست ، در ایران

بعداز اسلام همه جا سرمشق قرار نگرفته است

و بسیار اتفاق افتاده و می افتد که از کودکان زیر

هفت سال به جد انتظار انجام وظایف

بزرگسالان و یا حتی اجرای احکام الهی را

داشته ایم . در این میان ، حکام و امرای خشنی

یافت شده اند که ابدا " مطابق سیره پیامبر اسلام

و ائمه معصومین (ع) عمل نکرده اند . برخی نه

تنها به بازی کودکان وقتی ننهادند ، بلکه

بازی آنها را با بیرحمی و شقاوت پاسخ گفته اند .

در شرح حال بهاء الدین محمد جوینی نقل شده

است که او ... حکمران فارس و عراق در عهد

مغول بود و پسر شمس الدین جوینی است . وی به

سن ۳۰ سالگی وفات یافت . از حکمرانان جدی و

سختگیر بود و نسبت به عمال و رعایا زیاده

خسونت داشت . از سطوت او نقل کرده اند که

طفل خردسال خود را به جرم آنکه به بازی دست

در ریش پدر زده بود به دست دژخیم سپرد" (۸)

تعریف بازی

شاید یکی از بهترین تعریفهای بازی را بتوان

از کتاب نظریه بازی نوشته میشل و میسون به

دست آورد . از دیدگاه این دوروان شناس

بازی عبارت است از نگرش فکری که می تواند

به هر نوع فعالیت انسانی اطلاق شود و به هر

کاری تسری یابد . (۹) پیازنه روان شناس مشهور

برای شناخت بازی ، آن را با کار مقایسه کرده و

برای تمیز این دو نوع فعالیت انسانی ، پنج

ضابطه برشمرده است . او بر این باور است که :

۱ - بازی فعالیت است که هدفش در خود

آن نهفته است ، در حالی که هدف کار در خارج

آن قرار دارد .

۲ - بازی فعالیت است که فرد آن را اختیار



می کند، درحالی که کار خاصیتی اجباری و الزامی دارد.

۳ - بازی فعالیتی است که انجام آن موجب خشنودی و خوشحالی بازی کننده می گردد و حال آنکه کار ضرورتاً "خوشایند نیست".

۴ - بازی از قید سازمان آزاد ورهاست، در حالی که کار معمولاً "با سازماندهی همراه است".

۵ - بازی از کشمکش و پرخاش به دور است و حال آنکه ماهیت کار گرایش آشکاری به سوی کشمکش و پرخاش دارد. (۱۰)

شاید در مورد بازیهای آموزشی و بازیهای انفرادی کودکان بتوان معیار پنجم پیشنهادی پیاژه را صادق دانست، ولی درباره ای از بازیها مانند بازیهای تقلیدی و نمایشی، که ذکر آنها از حوصله این بحث بیرون است و بیشتر موضوع آن بازی درمانی است، نگرانیها و اضطرابهای کودکان به روشنی قابل مشاهده بوده و گاهی توسط خود آن گونه بازیها، دشواری کودک تشخیص داده شده و درمان می گردد. پس

از یاد آوری ضابطه های تشخیص بین بازی و کار می رسم به تعریفی که پیاژه در کتاب "بازی رویا و تقلید در دوران کودکی"، از بازی به دست می دهد. وی می گوید "بازی اساساً یکی ساختن واقعیت است با خود". قبل از خاتمه این گفتگو اجازه می خواهم به تعریفهای هر چند ناقص ولی جالب دوتن از اندیشمندان دیگر اشاره کنم. بهاء الدین ولد که پدر با فرهنگ محمد جلال الدین معروف به مولوی (قرن هفتم هجری) است، می گوید "هر بازی از حدی بیرون آمده است". (۱۲) میشل مونتنی، حکیم قرن شانزدهم فرانسه که در تجربه گرایی و طبیعت دوستی پیشروان ژاک

روسوست، می نویسد، "بازی کودکان تفریح نیست، درحقیقت باید آن را جدی ترین کارهای ایشان دانست". (۱۳)

جنبه های ارگانیسمی، آموزشی و درمانی بازی کودکان بیش دبستانی بیشتر از راه حواس یابتر بگویم، توسط ارگانیسم خود یساز می گیرند نه از راه تفکر منطقی. هر چند حواس مبنای فیزیولوژیک دارند، اما بازی باعث گسترش آنها می شود. در واقع، بازی مورد حواس را افزایش می دهد و کودک توسط حواس ارگانیک خود جهان خارج را می شناسد. به همین دلیل می توان بر این باور بود که بازی بهترین مربی کودکان به شمار می رود. کل

رگانسیم کودک، زبان عاطفی اوست و این زبان مرکز دروغ نمی گوید. اگر گرسنه است یا تشنه گر خسته است و نیاز به خواب دارد و چنانچه ز چیزی یا کسی خوشش نیاید، این ارگانسیم صادقانه حقیقت را بر زبان می آورد.

کارل راجرز روان شناس معاصر در تعریف روان درمانی می گوید " فرایندی است که توسط آن انسان بدون خود فریبی و تحریف ارگانسیم خویشتن می شود ". (۱۴) کلارک موستاکاس در کتاب "کودکان دریازی درمانی"، بازی درمانی را این طور تعریف می کند: " بازی درمانی را می توان مجموعه نگرشهایی تلقی کرد که کودکان ضمن آن می توانند به شیوه دلخواه خود، با آزادی کافی به آشکار سازی کامل خویشتن خود بپردازند، به طوری که سرانجام بتوانند توسط بینش عاطفی به احساس ایمنی، احساس شایستگی و احساس ارزش دست پیدا کنند ". (۱۵)

می دانیم که درمهد کودکیها، کلاسهای کودکستانی و آمادگی می باید تا آنجا که ممکن است از آموزش مستقیم پرهیز شود و همه فعالیت‌های کودکان به گونه غیر مستقیم تحقق یابند. بازی خود مثال بارز فعالیت‌های غیر مستقیم است. چنانچه آموزشهای مختلف را بتوانیم ماهرانه در قالب بازیهای گوناگون مناسب و مورد پسند کودکان در آوریم، به آموزش غیر مستقیم دلخواه دست خواهیم یافت و کودکان مهارت‌های مورد نظر را خواهند آموخت.

نوآوران کودکستانیهای انگلستان که پیرو دیدگاه پیازه در زمینه رشد ذهنی هستند، رشد ذهنی کودک را تابع دو عامل می دانند. از یک سو با قابلیت‌های ذاتی کودک روبرو هستیم و از

دیگر سو با محیط برانگیزاننده بیرون از کودک. عامل نخست را می توان به منزله ظرف و عامل دوم را همانند مظلوف دانست، با این تفاوت که در اینجا کیفیت مظلوف می تواند در انبساط و گسترش ظرف تأثیر داشته باشد. چه شایسته است این گفتار نغز علی علیه السلام که معنای انبساط ذهن کودک را روشن می سازد: " هر ظرفی با مظلوف خود پر می شود به جز ظرف علم که به وسیله آن منبسط می گردد ". (۷) ذهن کودک به خاطر انعطاف پذیری و قابلیت رشدی که دارد، به شرط اینکه تحریه مناسب در آن وارد شود، چنان در ذهن جایگزین می شود که خود ظرف ذهن رانیز گسترش می دهد. بهترین علم برای کودک تحریه مناسب، یا به عبارت دیگر بازی آموزشی است.

به گفته شارب، " آمادگی برای پرورش یک مفهوم از دوجیز ناشی می شود: بلوغ بیولوژیک و شمار زیادی تجربه از موادی که با مفهوم مورد نظر بستگی داشته باشند.

کودکستانیهای امروزی کوشش دارند تا محیط برانگیزاننده و پراز تجربه‌ای در اختیار کودکان قرار دهند. کودکان ضمن پرو خالی کردن آب در ظرفهای گوناگون، از آنها مشاهده و مقایسه به عمل آورده، و این عمل به کسب و ابقای ذهنی کمیت در ذهن آنان منجر می گردد. آنها کل رابه صورتهای گوناگون و شکل‌های مختلف درمی آورند. از نظر ابقای ذهنی عدد، آنها بلوط دکمه، سکه یا چیزهایی را که به نظرشان جالب است حور کرده و می شمارند. کودکان برای کسب مفاهیم فضایی، از جعبه‌های مقوایی، مدل‌های خانه و اتوبوس ساخته و سطح آنها را با کساغذ رنگی پوشانده یا اینکه تمامی آنها را رنگ می کنند.

لطفاً ورق بزنید

فرایندی که مستلزم دستکاری شکلها و نظر انداختن به اشیاء از زوایای مختلف است" (۸۱).

چرا بازی برای رشد کودکان ضرورت دارد؟
برآنچه که در بالا درباره نقش سازنده بازی در حوزه‌های ارگانیکسم، آموزش و درمان گفته شد، می‌توان مطالب زیر را افزود:

بازی مهارت‌های کودکان در نگاه کردن انطباق چشم و دست، لمس کردن و ساختن اشیاء، درک فاصله‌ها، فهمیدن مفاهیم مربوط به فضا، مقادیر، بوهاموزه‌ها و مانند آن را افزایش می‌دهد و از این‌رو گنجاندن فعالیت‌هایی باید ضمن بازی و به گونه‌ای غیر مستقیم آموخته شوند. ترتیب اشیاء و طبقه بندی کردن که پایه یادگیری حساب ریاضی است به آسانی قابل آموزش غیر مستقیم نیست.

از دیدگاه نیازهای طبیعی کودک نیز بازی دارای جایگاه پرارجی است:

— کودکان نیاز دارند تا از لحاظ عاطفی و هیجانی مورد توجه قرار گیرند.
— کودکان برای رشد بیشتر ذهنی به محیط برانگیزاننده نیازمندند.

— کودکان نیاز دارند تا زبان مادری را به آسانی و درستی بیاموزند.

— کودکان نیازمندند تا در فعالیت‌هایی شرکت کنند که به ساختن اشیاء ساده بینجامد.

— کودکان نیاز دارند تا به حال توجه کنند و تجربه‌های تازه‌ای در زمان حال داشته باشند.

— کودکان نیاز دارند تا دو قلمرو واقعیت و خیال را بشناسند و در این هر دو قلمرو قرار گیرند یا فعالیت داشته باشند.

کودکان سخت به بازی نیاز دارند و با توجه به گفته‌های بالا ضرورت ارضای این نیاز حتمی به نظر می‌رسد. این نیاز، مانند دیگر نیازهای یاد شده در بالا حق طبیعی هر کودک است. در اعلامیه جهانی حقوق کودکان که از سوی سازمان ملل متحد تنظیم یافته است، و نیز اعلامیه حقوق روانی کودک که از سوی انجمن بین المللی روان شناسی آموزشی به تصویب رسیده است، "حق فرصت‌های کامل برای بازی تفریح و تخیل آزاد" از جمله حقوق مسلم کودکان شناخته شده است. (۱۹)

چرا کودکان بازی را دوست دارند؟

پس از بررسی تعریف‌های مربوط به بازی و فایده بازی برای رشد همه جانبه کودکان اینک لختی بیندیشیم که چرا بچه‌ها بازی را دوست دارند؟ پاسخ به این پرسش را می‌توان در واقعیت‌های مربوط به ماهیت بازی جستجو کرد:

۱ — بازی خوشحال کننده است.

کودکان بازی می‌کنند، چون بازی به آنها نشاط و شادی می‌بخشد. فعالیت بازی هدفی در خود دارد، بدین معنا که کودکان بازی نمی‌کنند تا سرانجام به هدفی که شادی یا خوشحالی باشد برسند. آنها بازی می‌کنند زیرا که چتین فعالیتی فطرتاً شادی آوراست.

۲ — غلبه کردن بر ناایمنی و ترس.

چون بازی ماهیتی شادی آور دارد، از این رو کودکان هنگام روبروشدن با ترس و ناایمنی به بازی پناه می‌برند. بسیار دیده شده است والدینی که با یکدیگر سرناسازگاری داشته‌اند هنگام منازعه، کودک آنها به بازی مشغول شده است.

چه بیشتر ضمن بکارگیری دستهای خود جهان بیرون از خود را بهتر بشناسد و تصورات درستی از آن داشته باشد .

۵ - پرورش آفرینندگی .

بازی گرایش کودک را به ساختن و آفریدن پرورش می دهد . کودک به شیء ساخته شده خود با افتخار می نگرد و دوست دارد همگان و بویژه کسانی که او بیشتر دوستشان دارد ، آن اثر را ببینند . اگر ما بخواهیم دنیا را به گونه‌ای که کودکان می بینند ببینیم ، لازم است با آفرینندگیهای کودکان آشنا شویم . ما بزرگسالان نیز چنانچه بتوانیم به گونه‌ای که کودکان اشیاء را می بینند ، ببینیم در شادی و نشاط آنها شریک می شویم .

۶ - برقراری پیوندهای اجتماعی بادیگران .

نیاز کودک به بازی که در بالا به آن اشاره شد مستلزم نیاز او به گروه همسن خود نیز هست . کودک نه تنها دوست دارد که به بازی انفرادی بپردازد ، بلکه از سالهای ۳ تا ۴ سالگی به بعد سخت به گروه سنی نیازمندااست . او از دیدن کودک همسن و سال خود شاد می گردد . نیاز به کودک همسن برای رشد اجتماعی کودک ضرورت دارد . کودک بسیاری از چیزها را از کودکان همسن خود می آموزد و یکی از رسالت‌های ویژه آموزش و پرورش پیش دبستانی که خانواده شاید هرگز نتواند جای آن را بگیرد ، همین نیساز کودک به برقراری پیوندهای اجتماعی با دیگران یا رشد اجتماعی شدن است که شروع آن با گروه همسن آغاز می گردد .

ط - یگانگی شخصیت

انواع گوناگون بازی ، بویژه بازیهای اجتماعی موجب خواهند شد تا کودک ماهیت خود مدار

بقیه در صفحه ۶۱

کودک می تواند پرخاشگری و خشم خود را به گونه‌ای پسندیده و درخور اوضاع و احوال مربوط آشکار نماید . هنگامی که کودک از مکانیزمهای دفاعی فراقنی ، حاشین سازی ، همانندسازی و انکار در بازیهای خود استفاده می کند ، در واقع بازی را وسیله و راه فراری برای رفع عصبیت‌های خود اختیار کرده و بدین وسیله احساس آرامش و ورهایی می کند . بازیهای نمایشی (سمبولیک) که مهمترین بازیها از لحاظ بازی درمانی هستند از این گرایش کودک به ابراز پرخاشگری و خشم سودجسته ، مارا در شناخت و درمان کودکان آشفته و پریشان یاری می رسانند .

۴ - عملی ساختن افکار و تصورات .

هنگامی که فکر کودک نمی تواند به صورت مجرد و انتزاعی رابطه میان اشیاء و اشکال را بفهمد چه بسا که دستهای ظریف او با کمک سایر حواس بهتر بتوانند به درک روابط حاکم بر اشیاء



مقادیر و اشکال توفیق یابند . اگر بنا به گفتهء کانت فیلسوف نام آور ، دستها به منزلهء مغز خارجی انسان هستند ، کودک گرایش دارد تا هر



نیاز کودک به عشق و امنیت

همه کودکان، بالاتر و برتر از هر چیز، به عشق و امنیت احتیاج دارند. آنها می خواهند که مورد محبت واقع شوند و احساس کنند که دیگران دوستشان داشته، و به ایشان اهمیت می دهند. آنها در مراحل نوزادی مایلند تا آسایش و راحتی شان برآورده شود و پس از نوزادی و اوان کودکی، نیاز دارند که مورد قبول و پذیرش بوده، دیگران درکشان کنند. هنگامی که از کودکان، رفتار نامطلوبی سر می زند زمانی که در بدترین وضع رفتاری خود هستند و غیر قابل دوست داشتن، درست در آن لحظه بیشتر از هر چیز، محتاج عشق و محبت می باشند.

مبانی رفتار
با کودکان

مشهود باشد. آنها علاقه و یا بی علاقه خود را به کودک، با حالات و حرکات صورت، آهنگ صدا و حتی درصحت کردن با او نشان می دهند. موقعی که با پدر یا مادری دربارۀ نیازهای کودک ناامن آنها صحبت می شود معمولاً " پاسخ می دهند " مسلماً " اورا دوست دارم، او هرچه می خواهد برایش آماده است هرچیزی که با پول بتوان تهیه کرد. " اما آنچه کودک بیش از همه به آن احتیاج دارد، با پول نمی توان تهیه کرد. آن گاه که کودک به دلیل انجام کاری که نادرست بودن آن را نمی دانسته و یا جز انجامش، چاره ای نداشته، مورد تنبیه واقع می شود، تنها احساسی که به سراغش می آید، اینست که پدر یا مادر اورا دوست ندارند.

تنبیه مکرر، خود دلیل بالقوه ای برای ایجاد ناامنی در کودک است. عشق و علاقه مداوم، از صدها مهربانی کوچک و اندک و صدها موقعیت که نمایانگر تحمل و درک و شکیبایی است، تشکیل شده است، هرگاه این موقعیتها وجود نداشته باشد، کودک به تدریج که بزرگ می شود به نسبت از والدین خود بیشتر کناره می گیرد. اسکار وایلد خاطر نشان می سازد که کودکان زندگی را با عشق ورزیدن به والدین آغاز می کنند و همراه با رشد عقلی خود آنها را مورد قضاوت و داوری قرار می دهند، " گهگاه " نیز آنان را مورد لطف قرار داده، عفو می کنند. ویرجینا آکسلین در کتابش تحت عنوان " دیبز " (Dibz) درباره اثرات عمیق طردشدگی بر روی یک پسر بچه بسیار تیز هوش، به تفصیل سخن می گوید. در کتاب " درسهایی از دوران کودکی " که مراحل نخستین زندگی مردان و

کودکان در شرایط مختلف و متعدد، احساس ناامنی می کنند، از جمله زمانی که ناخواسته و طرد شده باشند و یا ظالمانه با آنان رفتار شود و احساس کنند کسی آنها را دوست ندارد. پدر یا مادر، ممکن است به یکی از فرزندان خود نسبتاً بی علاقه باشند و این احساس خود را نشان دهند و یا اینکه کودک مورد علاقه والدین خود باشد ولی به دلایل گوناگون این محبت خواسته بودن و مهم بودن را احساس نکند. این کودکان نسبت به انتقاد، استهزاء، توهین تحقیر و مخالفت، شدیداً منقلب و ناراحت شده، از سرزنشهای مداوم آزرده می شوند. در بسیاری از خانه ها، روزانه تمامی اعمال و رفتار و گفتار بچه، به باد اعتراض گرفته می شود. کوششهای مشخص و قاطع برای آموزش و ایجاد انضباط به ویژه قبل از آمدگی کودک برای یادگیری، احتمالاً به ناامنی و بسیاری مشکلات جنسی دیگر می انجامد. در بعضی از منازل زمان خوردن غذا، آغاز مرحله درد و رنج کودک است، زیرا در طول این مدت، پدر و مادر اورا با اظهارهای بیپای در مورد آرام نشستن صحیح غذا خوردن، درست استفاده کردن از قاشق و چنگال، کنترل صداهایی که در زمان آشامیدن و خوردن از دهانش شنیده می شود و... کلافه می کنند. کودکان از مقایسه شدن با دیگران و برچسب گرفتن، شدیداً ناراحت می شوند، از جمله هنگامی که به آنها گفته می شود که به اندازه خواهر یا برادر بزرگشان مهربان، با هوش یا مفید نیستند، آنها از تبعیض به شدت رنج می برند. کافی نیست که والدین فرزند خود را دوست بدارند، بلکه باید این محبت و دوست داشتن در اعمالشان

به عدم کوشش و سعی در این امر، مربوط می-سازند. درحالی که کودک می داند دلایل دیگری که خارج از کنترل او بوده باعث نتایج بدو



عدم پیشرفت درسی او شده است. کودکان حس بسیار قوی برای تمیز عدالت از بی عدالتی و انصاف از بی انصافی دارند. دربرخی از مدارس نسبت به احساسات کودکان هیچ گونه حساسیتی وجود ندارد.

درباره اثرات روانی جدایی کودک از مادر درسه سال اول زندگی، مطالب بسیاری نوشته شده است. بین دوری طولانی در این دوره از زندگی کودک و بزهکاری و ناتوانی در دادوستد محبت در دوره بزرگسالی او، همبستگی های زیادی را یافته اند. کرارا " دیده شده است که کودکانی که به وسیله پدر یا مادر طرد شده اند متعلق به والدینی هستند که خود آنان در کودکی زندگی ناشاد و بدون عشقی را گذرانده اند

زنان معروف دنیا را بیان کرده ایم، نمونه های متعددی از اثرات دائمی و تمام ناشدنی خوشونتها و مستمگریهای دوران کودکی را، از جمله در شرح حال ماکسیم گورکی، ایوان تورگینف و مارتین لوتر، ذکر کرده ایم. آنتوان چخوف خوشونتها و مظالمی را که به عنوان یک کودک تجربه کرده است به رشته تحریر درآورده، می-افزاید که به عنوان یک بزرگسال دوست می دارد تا نسبت به مردم مهربان باشد اما نمی داند چگونه این کار را بکند.

کودک به علل مختلف ممکن است احساس ناامنی کند مثلاً: " اجبار در رفتن به مهدکودک قبل از هرگونه آمادگی و یا نقل مکان به یک منزل جدید و بعدها نیز به علت تغییر مکرر مدرسه. این احساس ناراحتی، درمدرسه می تواند به علت لباس نامناسب، سر به سر گذاشتن و اذیت کردن او توسط بچه های دیگر و یا به علت بی مهری معلم باشد. هنگامی که کودک برای ساعت ورزش تغییر لباس می دهد احتمالاً" به علت علائم اولیه و ثانویه بلوغ، احساس خجالت و دستپاچی می کند. نگرانی او هنگام تمرینهای ورزشی ممکن است به علت تمسخر و استهزاء معلم برای بی قوارگی و ناموزونی او باشد. درباره ای از مدارس، کودکان در آغاز ترم، درحضور بقیه بچه ها، وزن می شوند و وزن آنها برای آگاهی همه بلند اعلام می شود، طبعاً" کسی که پروزن و جاق است، از این جریان دلگیر خواهد شد. عده ای نیز از این که نمرات امتحان بلند خوانده می شود، احساس رنج می کنند. ناراحتی گروهی دیگر از این جهت است که آنان را به تنبلی و اهمال درخواندن درس متهم می کنند و نتایج بد درسی شان را

نخواهد کرد. به عقیده من مادر برناردشاو بدترین مادر قابل تصور بوده است (ما کودکان درخانه کاملاً تسلیم خدمتکارانی بوده ایم که آنچنان نامناسب و غیر قابل اعتماد بودند که بهتر است گفته شود آنها مسوول سه گرسنه بوده اند تا سه کودک).

عده ای از مادران به دلایل مادی، زمانی که فرزندشان بسیار کوچک است، ناگزیر به کار کردن هستند. گروهی دیگر حاضر نیستند زندگی حرفه ای خود را به خاطر زندگی خانوادگی خویش رها کنند. برای یک زن بسیار دشوار خواهد بود که پس از ۱۵ سال غیبت از شغل و حرفه اش پرونده کارش را دوباره بگشاید. یک مادر زمانی که از پی گیری شغلش جلوگیری به عمل می آید همان گونه که گفته شد، احساس شکست، بی حوصلگی و ناشادی به او دست می دهد و هنگامی که کارش را دنبال می کند، اثرات نامطلوبی بر کودک و ایجاد ناامنی در پی خواهد داشت. ممکن است او درباره کار کردن و رها کردن بجهت درطول روز، احساس گناه کند، با این حال امروز عقاید و افکار در این باره تغییر کرده است و نسبت به ادامه کار و حرفه مادر، پذیرش بیشتری وجود دارد (Walston ۱۹۷۳). این مسأله با استناد به ۱۱۶ مورد درمقاله ای توسط هول (Howell ۱۹۷۳) ارائه شد. نتایج کلی آن مشابه نتایج مطالعات یودکین و هولم (۱۹۶۳ Yudkin Holme) بوده است از جمله این که اگر حائشین خوبی برای مراقبت از کودک وجود داشته باشد، آسیب کمتری به او وارد خواهد شد؛ زیرا حالات و روحیات مادری که کارش را رها کرده و احساس نارضایتی عمیق دارد، تأثیر ناهنجاری بر طفل خواهد داشت.

همیت عاطفی در کودکی، بی تردید برنسل هاتر خواهد گذاشت. شواهدی وجود دارد کودک پس از سن ۵ سالگی، بیش از هر چیز در نیاز خواهد داشت، و غیبت طولانی پدر از آن سن، با بزهکاری دوره نوجوانی ط و وابسته خواهد بود. مطالعات گوناگون اصلی اکثر خودکشی ها و اعتیادها را، از هم بدین خانواده بر اثر طلاق، مرگ و غیره... نشان داده است. کودکان ممکن است از اینکه شان تمام روز را در خارج از خانه کار می-آنان را تنها می گذارد و یا هنگامی که از سه باز می گردند به علت عدم حضور مادرانه و انتظار بیش از حد در پشت در بسته برای بازگشت او از سرکار، احساس رنج بکنند. درحالی که اگر از کودکان کم و سال، درخانه کسی که آنان را دوست دارد مانند مادر بزرگ مراقبت و نگهداری عمل آید، احتمالاً آسیبی به آنها وارد نهد شد. یودکین و هولم (۱۹۶۳) در بیان، در این مورد می نویسند، عوامل در این باره را سن کودک، مدت و فراوانی بهای مادر از خانه، تعداد ساعاتی که دور از مادر می گذراند، ترتیب مراقبت، حضور خواهر و برادر، طبقه اجتماعی جداییهای قبلی، شرایط فیزیکی درخانه و تشکیل می دهد. در مواردی که این عوامل به درستی ترتیب داده شده است کودکان و صاحب نظران هیچ گونه شواهدی بر بحرانهای عاطفی کودکان نیافته اند. بلید (BlomField ۱۹۵۸) نیز به همین دست یافت. جرج برناردشاو می نویسد او بدبختی و فلاکت دوران کودکی خود ویا ولتیهای مادرش را در آن دوره فراموش

درموء سسات وپروورشگاههای طلاق و کارکردن مادر، می باشد. هرساله دربریتانیا حدود ۷۵۰۰۰ تولد نامشروع صورت می گیرد و ۹۰۰۰۰۰ کودک (از هر چهار تولدیکی) درخلال هشتماه اول ازدواج به دنیا می آید. درایالات متحده هرساله ۶۵۰۰۰ نوزاد از دختران ۱۷ ساله و کمتر که ازدواج نکرده اند، متولد می شوند. هر چند نامشروع بودن به تنهایی و الزاما " مشکلات عاطفی و ناامنی به وجود نمی آورد، ولی بسیار محتمل هم است.

به عقیده دوار (Dewar ۱۹۶۸) نوزادی که در هفته های اول زندگی، به فرزند خواندگی پذیرفته شود، از هیچ بحران عاطفی رنج نخواهد برد، ولی تنها کمتر از یک کودک نامشروع، به فرزند خواندگی گرفته می شوند (شخصیت های مشهوری که نامشروع بوده اند عبارتند از بگاسیواراسموس، لئوناردوداوینچی بژن، سزان ادگاروالیس، ارنست سومر سارابرنهاردت، چنسلردولفاسولورنسر عربستان). تقریبا " ۲۷۰۰۰ کودک هرساله در انگلستان به فرزند خواندگی پذیرفته می شوند که این رقم حدود ۳ درصد همه نوزادانی که زنده متولد می شوند را تشکیل می دهد. از کل متولدین هشتاد درصد آنان نامشروع هستند حالی که هفتاد درصد کودکان نامشروع، فرزند خوانده نیستند. بین ۳۰ تا ۴۰ درصد ایر کودکان توسط یکی از والدین یا بستگان — فرزند خواندگی پذیرفته می شوند.

اکثر مادران ازدواج نکرده که تعدادشان نیه روبه ازدیاد است، خود از فرزندان نشان نگهداری می کنند که البته پس از چندی تاءثیر وحشتناک آن، در رشد عاطفی کودک کاملا " آشکار می شود این گونه کودکان در یک خانواده بدون پدررشد

برخی از مادران، کارمند اداری نیستند لکن آنچنان خود را با امور خیریه و کارهای مشابه مشغول کرده اند که برای خانواده شان وقتی باقی نمی ماند و در نتیجه فرزندان شان دائما " در رنج هستند.

گفته می شود محرومیت عاطفی به هردلیلی به وجود آمده باشد بر مهارت های زبانی و دانش های اکتسابی، کمترین و برافکار انتزاعی بیشترین تاءثیر را خواهد گذاشت. اینسورت (۱۹۶۲ Ainsworth) نشان می دهد که محرومیت در سال اول زندگی بیش از محرومیت در سال های دیگر بر زبان و عملکرد انتزاعی کودک اثر دارد. پروک و هارلو (Prugh & Harlow ۱۹۶۷) می نویسند بهبود یافتن از یک تجربه محرومیت آمیز کوتاه مدت، سریع رخ می دهد لکن کودک را نسبت به تهدید های آینده در مورد جدایی، آسیب پذیری می سازد. محرومیت های دراز مدت و شدید اگر در سال اول زندگی آغاز شود و تا حدود سه سالگی ادامه یابد، معمولا " اثرات وخیمی بر عملکرد هوشی و شخصی کودک برجای خواهد گذاشت. جدایی طولانی، که از سال دوم زندگی کودک شروع می شود، احتمالا " به نقائص شخصیتی وخیمی منجر خواهد شد. این پژوهشگران دریافته اند که صدمات وارد شده به زبان، تفکر انتزاعی، و قابلیت روابط انسانی نزدیک و قوی و مداوم، کمتر از مشکلات دیگر قابل عودت و برگشت است. محرومیت های عاطفی بسیار شدید یکی از علل نقص و نارسایی در رشد جسمانی کودک است.

شرایط و محیط های گوناگون نیز ممکن است به محرومیت عاطفی و در نتیجه ناامنی بینجامد. این موارد شامل نامشروع بودن کودک، نگهداری

محرومیت ناشی از اندوه، یأس و مرگ مشکلات عاطفی جدی برای کودکان ایجاد می کند مطالعه بر روی بزرگسالان مبتلا به بیماری های روانی نشان می دهد که تعداد زیادی از آنان در مقایسه با گروه کنترل، در شش سال اول زندگی یکی از والدین خود را از دست داده اند. اثرات طلاق بر کودکان، موضوع مقالات و تحقیقات متعددی بوده است (Brum ۱۹۶۴ Sugar ۱۹۷۰). در انگلستان حدود یکی از هر چهار ازدواج تین ایجری که در آن عروس حامله است، به طلاق منجر می شود. (رقم کلی طلاق در بریتانیا ۹ درصد است). میزان طلاق در ۳۰ سال اخیر به طور قابل ملاحظه ای در ایالات متحده افزایش یافته است در سال ۱۹۶۰ تعداد طلاق ۳۹۳۰۰۰ بوده که ۴۶۳۰۰۰ کودک با آن درگیر و مرتبط می شوند و در سال ۱۹۶۷ تعداد طلاق ۵۲۳۰۰۰ بوده که ۷۰۰۰۰۰ کودک می باشند. از هر سه ازدواج آمریکایی، تقریباً یکی به طلاق منجر می شود. در بریتانیا، تعداد طلاق در سال ۱۹۵۸، رقم ۲۲۰۰۰ و در سال ۱۹۶۸ ۴۵۰۰۰۰ بودند که ۶۰۰۰۰ کودک در رابطه با آن فرار دارند (British Medical Journal). یک مقاله مهم در همین مجله در سال ۱۹۷۲ فاش کرد اگر " روند کنونی ادامه یابد، از سال ۱۹۷۲ یکی از هر ۴ ازدواج از هم گسیخته می شود آن هم قبل از آنکه کودکان آن خانواده، مدرسه را ترک و تمام کرده باشند. " در مصر در سال ۱۹۷۰ تعداد ازدواج ۲۳۵۰۰۰ و رقم طلاق ۷۰۰۰۰۰/ بوده است. طلاق و جدایی والدین از هم، به تنهایی و به خودی خود، موجب

لطفاً ورق بزنید

کنند و اغلب نیز کودک منحصر به فرد خواهند بود. مشکلات فرزند خواندگی بسیار است، از جمله در ارتباط با مذهب، رنگ، نژاد، ملیت جسمی یا ذهنی که احتمالاً همگی با مشکلات عاطفی برای کودک همراه خواهد بود. (ولکانید (۱۹۷۳) معتقد است که در بریتانیا



دود / ۷۱۰۰۰ کودک در هر لحظه ای از زمان تحت مراقبت هستند، و آن هم به علی چون داشتن ویا نامناسب بودن خانه و ماء و بی، ناتوان دان والدین در امر نگهداری و مراقبت. هر سال دود / ۵۰۰۰۰۰ کودک به دلیل محکومیت ویا ماری مادر تحت مراقبت در می آیند، بین این اقبتهای کوتاه مدت و رفتارهای ضد اجتماعی دیگری وهمبستگی زیادی وجود دارد.

خود تنبیه کردن، خیالبافی، درروء یا فرورفتگی و انواع نشانه‌های سایکو سوماتیک مانند آس می باشد (Brum ۱۹۶۴). پروک و هارلس (۱۹۶۲) دریافتند که این نتایج بستگی دارد به ماهیت ومدت زمان اختلاف و درگیری زن شوهر، سن و مرحله رشد کودک و کیفیت نقش مادری قبل و بعد از طلاق. برنشتین و راب (۱۹۶۲) نشان می دهند پسرانی که بعد از جدایی از پدر، بزرگ می شوند سچایا و خصوصیا مردانگی در آنان به کندی رشد می کند. بیل (۱۹۷۱) در بررسی مطالعات خود، در زمین اثرات جدایی از پدر، می نویسد که در این رابطه عوامل اصلی: زمان ومدت غیبت، دسترس بودن جانشینی برای پدر، محبت نگرش مادر که احتمالا "مراقبت بیش از حد" پسر به عمل می آورد، می باشند، غیبت طولانی پدر قبل از سن چهار یا پنج سالگی پسران را دچار نوعی کمبود خصوصیا مردانگی می کند، همچنین این مسئله موجب عدم توانایی او در دوست یابی می شود.

انواع گسترده‌ای از مشکلات رفتاری، ناامنی مربوط می شود، این مشکلات عبارتند از: ترس، جبن و بزدلی، کمرویی، گریه کردن حسادت، چسبیدن به مادر، شب ادراری، عدم کنترل مدفوع، سرکوبیدن، تیک، ناخن جویدن، لکنت زبان، خصومت و کینه نوزی، پرخاشگری، خرابکاری، دزدی، ترس و فرار از مدرسه می باشند.



بقیه از صفحه قبل

ناراحتی کودک نمی گردد، بلکه علت اصلی پریشانی روحی طفل را باید در اختلافات قبلی خانواده و نگرشهای بعدی پدریا مادری که سرپرستی طفل را برعهده می گیرد، جستجو کرد. راتر (Rutter ۱۹۷۱) در تحقیقات خود جدایی از خانواده را علت بالقوه رنجه‌ها و ناراحتیهای کوتاه مدت کودک دانسته است. در حالی که رفتارهای ضد اجتماعی کودک مربوط به اختلافات دراز مدت بوده وعامل آن بیشتر درگیریهای شدید خانوادگی است که پس از جدایی ایجاد می شود. کودکان ممکن است احساس کنند مسبب طلاق، آنها بوده‌اند. معمولا" مادری که سرپرستی کودکان را عهده‌دار شده است با نشان دادن خشم خود نسبت به شوهرش، در نظر بچه‌ها از او هیولایی می‌سازد ونیز با مراقبتهای بیش از حد، فرزندان را لوس و نر بار می آورد، Bernstein & Robey ۱۹۶۲ او با اشتیاق وافر، برای جلب محبت، فرزندانش را غرق در هدایای گوناگون می کند، آنچه می خواهدند در اختیارشان قرار می دهد و از اعمال هرگونه انضباط و دیسیپلین خودداری می کند. اغلب در این موارد مشکلات جدی مالی ومسکن وجود خواهد داشت و بدین ترتیب کودکان تحت تأثیر درگیریها ومرافعه‌های ناشی از قبول سرپرستی، دچار ناراحتی می شوند.

طلاق با شب ادراری مکرر، رفتار نامطلوب در مدرسه، زمین خوردن زیاد، افسردگی بزهکاری و دیگر اختلالات رفتاری، ارتباط مستقیم دارد. دیگر واکنشهای معمولی کودکان به طلاق، عبارت از: احساس گناه، ناامنی

معنای عبارتی است که در بالا از پیازه دانشمند نام آورنقل شد که "بازی اساساً" یکی ساختن واقعیت است با خود". کودکانی که به این یگانگی شخصیت از راه بازی دست نیابند، ممکن است در آینده شخصیت‌هایی خودخواه، کمسرو، ستیزه جو و پرخاشگر پیدا کنند.

خود را که خویشتن را مرکز همه چیز می‌پندارد رفته رفته از دست بدهد و میان دنیای درون خود و جهان بیرون از خود، پیوند برقرار نماید. این کنش درون‌ساز که برای کودک لذت بخش است

یادداشتها

۱. لغت نامه دهخدا، (بازی کردن).
۲. قرآن کریم، سوره‌های ۲۹، ۴۷، ۵۷ به ترتیب آیات ۳۲، ۶۴، ۳۶، ۲۰.
۳. بوستان سعدی، باب نهم، در توبه و راه صواب، حکایت دوم.
۴. گلستان سعدی، باب هفتم، در تاثیر تربیت، حکایت پنجم.
۵. اصول کافی، جلد ۶، ص ۴۲-۴۶.
۶. نهج البلاغه.
۷. مثنوی مولوی، چاپ علاءالدوله، دفتر چهارم، ص ۳۹۲.
۸. لغت نامه دهخدا، ذیل "بهاء الدین محمد".
9. Mitchell and Mason, *The Theory of play*, New York, 1934, P. 105.
۱۰. بازرسان سلطنتی انگلستان، آموزشی و پرورش ابتدایی، ترجمه قاسم قاضی، تهران، چهر، ۱۳۴۸، ص ۱۲۵.
11. Piaget, *Play, Dream and Imitation in Childhood*, London, 1960, p. 158.
۱۲. لغت نامه دهخدا، ذیل "بهاء الدین ولد".
۱۳. بازرسان سلطنتی، ص ۲۷.
14. Rogers, C.R., *On Becoming a person*, Constable & Comapny Ltd. (Reprinted, 1984) p. 103.
15. Moustakas, Clark. *Children in play Therapy*, Ballantine Books, New York, 1976, p.2.
۱۶. اولین شارب، بازی تفکر کودک است، ترجمه دکتر قاسم قاضی و نعمت کدیور شرکت سهامی سپهر، (چاپ دوم) ۱۳۶۶، ص ۴۷.
۱۷. نهج البلاغه.
۱۸. شارب، ص ۴۸.
۱۹. قاسم قاضی، زمینه مشاوره و راهنمایی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص ۱۷۴.

معلم من ، روزت مبارک

معلم من ، روزت مبارک

علی آن شاه مردان درحقیقت گفت
 که باشم از غلامان معلم
 جوخواند ایزد معلم خویشتن را
 ملایک گشته دربان معلم
 بنای زهد و تقوی تکیه براو
 اساس دین به ایمان معلم
 جوخون هر شهیدی جوشد از عشق
 نگر جوشد زشربان معلم
 نگر دیو جهالت غرقه درخون
 زتیغ علم و پیکان معلم
 بجینی دسته‌های گل زباغش
 اگر آیی به بستان معلم
 عزیزش دار همچون جان شیرین
 که جانت بوده از جان معلم
 فداکن جان خود "مشعل" به راهش
 که صد جان باد قربان معلم
 حسن رزم جو (مشعل) از مشهد

شود روشن چراغ دانش و دین
 ز آتشگیره جان معلم
 درخشد نور حکمت همچو خورشید
 ز درگاه و زایوان معلم
 به دست آری صدفهای معانی
 ز بحر سینه و جان معلم
 نگر دانشوران و پاک جانان
 زده دستی به دامان معلم
 بزرگان ریزه خوارخوان جودش
 یکایک نیز مهمان معلم

ای معلم عزیز . . .

بچه‌ها ، این فرشتگان روی زمین که پاک و مبرا از هرگونه عیب می باشند ، دردنیایی
 پر نشاط و پرهیا هو زندگی می کنند .
 دنیای بچه‌ها دنیایی شاد و سرشار از لطافت است . دنیایی که در آن گلها با تمام زیبایی
 حرف می زنند ، حیوانات وحشی با آن همه شرارت قصه می گویند و شاپرکها با بالهای
 زنگارنگشان ، تا آن سوی دنیا پرواز می کنند و گاهی اوقات لالایی می خوانند . . .
 با تمام این حرفها روح و فکر آنها درسکوت فرورفته ومی خواهند همه چیز را بدانند و این
 درحالی است که فکر می کنند دنیا به همان جایی که آنها زندگی می کنند (محیط
 اطرافشان) ختم می شود .

آری سکوت ، سکوتی که درانتظار نسیمی آرام است ،

فکر بچه‌ها خالی از هرگونه دانستنیهای مختلف علمی می باشد و باید بتدریج مطالب
 مورد نیاز را به آن انتقال داد .

و این بستگی به نسیمی دارد که به آرامی سکوت فکرشان را درهم شکنند و به مرور زمان دانشهای گوناگون برایشان به ارمغان آرد .

مباد روزی که این نسیم آرام مبدل به طوفانی شدید و ویرانگر شود و ...

طوفانی که به دنبال آن هزاران کودک ، از همان زمانی که وارد دوره دبستان می شوند ناامیدی را سرمشق زندگی شان قرار دهند .

طوفانی که دربی آن صدها کودک از مدرسه ، خانه و کاشانه و ... بگیرزند ، طوفانی که به دنبال آن کودکان بسیاری به مواد مخدر و کارهای خلاف روی آورند ، طوفانی که ... حال چگونه می توان از وقوع این طوفان خانمان برانداز در روح و فکر بچه ها جلوگیری کرد و چه کسی می تواند به جای طوفان ، نسیمی همچون نسیم بهاری را روانه افکارشان سازد؟ معلم

آری ، معلم ، شایسته ترین کسی است که می تواند این مسوءولیت بزرگ را برعهده گیرد ، چون اوست که می تواند بیش از دیگران از راه مهر و عطوفت و ... دریچه ها رسوخ کند .

آری ، معلم محرم اسرار کودکان است ، طبیب بیماری نادانی است ، معلم کسی است که زندگی اش در اختیار مردم ، بویژه بچه ها است ، او برای خود زندگی نمی کند و شادیهارا برای خویش نمی جوید ، معلم مانند شمعی است که می سوزد و به جمع انسانها روشنی می بخشد ، معلم می تواند پل دوستی را بین خود و کودک برقرار کند ، با دانش آموز صمیمی شود و از این طریق براندیشه و کردار او تاءثیر گذارد ، کودک را از ناامیدی ، تصمیم به فرار ، روی آوردن به مواد مخدر و ... منصرف سازد .

ای معلم عزیز که می خواهی مونس و همدم دانش آموزت باشی و او را با خود به دنیای پرشگفتی علوم رهنمون شوی ، اگر می خواهی به سر منزل مقصود برسی باید پل دوستی را بین خود و دانش آموزت برقرار کنی .

آری ، پل دوستی .

دوستی ، مانند اقیانوس ، ژرف و عمیق و مثل دریا بزرگ و بیکران است .

دوستی مانند آسمانها آبی و پرستاره و مثل کهکشان بی نهایت است .

دوستی مثل بهار زیبا و معطر ، مثل تابستان گرم و پربار ، مثل پاییز رنگارنگ و مثل برف زمستان پاک و سفید است .

آری ، دوستی را باید دوست داشت !

معلم عزیز و گرامی بیا دست دانش آموزت را با مهر و محبت بگیر و آرام ، آرام و گام به گام ، از روی پل زیبای دوستی به دنیای بیکران علم و دانش ببر و آشنای او در آن جهان شکفت انگیز باش .

شهرز مهدوی - از کرج

مدرسه‌ای در
Hamadan.



امان الله صفوی

اصول و قواعد اداره کلاس

در آثار ادبی کشور ما به نمونه‌هایی از مشکلات تربیتی کودکان اشاره شده است. سعدی در باب هفتم گلستان می گوید :

" یکی را از وزرا پسری کودن بود ، پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مرین را تربیتی میکند

تاریخ تعلیم و تربیت نشان می دهد که کودکان همیشه دچار مشکلات عاطفی و رفتاری بوده اند . سابقاً " چنین کودکانی را شرور خطاکار ، سرکش ، اصلاح ناپذیر ، بی ثبات ناسازگار و غیره می نامیدند .

ب - رفتارهایی که موجب تولید صدای می شود :
تولید صدا با کوبیدن مواد و غیره روی میز
اشیاء دیگر - تولید صدا با دست - تولید
صدا با پا مانند کوبیدن پا به زمین - تولید صدا
با کاغذ - انداختن اشیاء و نظایر آن .



ج - رفتارهای تهاجمی :
فاییدن اشیاء (کتاب - قلم - ورقه و غیره)
از دیگران - انداختن کتاب بغل دستی -
نابود کردن اشیای دیگران - مشت زدن - با
پا زدن - هل دادن - نیشگان گرفتن - سیلی
زدن - با اشیاء زدن - پرت کردن اشیاء به
دیگران - گاز گرفتن - کشیدن مو - چنگ زدن
به صورت .



د - رفتارهای مربوط به تغییر جهت :
برگرداندن سر برای نگاه کردن به دیگران
نشان دادن اشیاء به دیگران - توجه به بغل
دستی .



ه - اظهارات نابجا :
بی اجازه معلم جواب دادن - اظهار نظر
کردن بدون این که سوال شده باشد - صدا
کردن معلم - گریه کردن - جیغ کشیدن - آواز
خواندن - سوت کشیدن - بلند خندیدن -
بلند سرفه کردن .



و - صحبت کردن :
گفتگو با دیگران به هنگامی که معلم خواسته
است سکوت برقرار باشد .



مگر عاقل شود . روزگاری تعلیم کردش و موء شر
نبود . پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل
نمی شود و مرا دیوانه کرد .
همچنین در همان باب در حکایتی دیگر آورده
است :

" یکی از فضلا تعلیم سلک زادهای همی دادو
ضرب بی محابا زدی و زجر بی قیاس کردی ، باری
بسر از بی طاغتی شکایت پیش پدر برد و جامه از
تن دردمند برداشت ، پدر را دل به هم بر
آمد ... "

در زمان حاضر که تعلیم و تربیت کودکان به
صورت مدرسه‌ای و در کلاسهای پر جمعیت انجام
می شود ، یکی از سداولترین مسائلی که معلمان
با آن روبرو هستند مسئله کلاسداری و اصلاح
مشکلات رفتاری دانش آموزان است . چنانچه
کلاس درس با اصول و قواعد صحیح اداره نشود
چند بسا که با اعمال رویه‌ها و شیوه‌های نادرست
اثرات نامطلوب و حیران ناپذیری در نتیجه
کار معلم باقی گذارد . بنابراین ضرورت ، در
این مقاله به پاره‌ای اصول و قواعد شناخته
شده کلاسداری می پردازیم .

انواع رفتارهایی که نظم کلاس را برهم
می زند :

دربرسیهایی که به منظور مطالعه
رفتارهای نادرست در مدارس ابتدایی انجام
شده است ، انواع رفتارهای زیر که موجب
برهم خوردن نظم کلاس و در نتیجه اختلال
در آموختن می شود مشخص گردیده است :



الف - رفتارهای حرکتی مانند : بلند شدن
از جای خود - ایستادن - دویدن - جستن -
پریدن - راه رفتن در کلاس - روی میز رفتن -
جابجا کردن میز و نیمکت و غیره .

انجام می دهی خوش می آید".

"دلم می خواهد همیشه همین طور کار کنی".
"دلم می خواهد همه به خوبی (الف) کار کنند".



قواعد ویژه برای تبدیل رفتارهای ناپسند به رفتارهای پسندیده

۱ - دانش آموز را به خاطر درست نشستن تحسین کنید (درمورد دانش آموزی که درست نمی نشیند).

۲ - استفاده از دست برای انجام فعالیت‌های کلاس را ستایش و تحسین کنید . (درمورد

ز - بی اعتنایی :

توجه نکردن به سؤال یا دستور معلم - انجام کاری متفاوت با آنچه از او خواسته شده است - بازی کردن با مداد، گچ و غیره به جای انجام تکالیف درسی .

ح - وضعیت های نادرست بدنی :

درست نشستن مانند روی پا نشستن - ایستادن روی نیمکت به جای نشستن - کج نشستن .

ط - جویدن :

مانند جویدن انگشت، مداد و غیره .

ی - رفتار قدرت طلبانه :

بلند خواندن کتاب برای خود و یا دیگران - تقلید نقش معلم .

قواعد کلی اداره کلاس

۱ - برای رفتار مورد انتظار در کلاس قواعدی در نظر بگیرید و هر وقت لازم شد آنها را تکرار و یادآوری کنید .

۲ - به رفتارهای جزئی که در کار آموختن اخلال چندانی ایجاد نمی کند اعتنا نکنید مگر این که دانش آموزی مورد صدمه و آزار قرار گیرد . در این مورد دخالت لازم را به عمل آورید .

۳ - رفتارهایی را که مفید و مثبت است و موجب سهولت آموختن می شود مورد ستایش و تحسین قرار دهید ، و دلیل تشویق شدن را به دانش آموز بگویید .

مثال : " من از این که تو آرام کار خودت را

ب - تعداد پنج الی شش قاعده کفایت می کند؛ زیرا دانش آموزان نمی توانند تعداد مقررات زیادی را به خاطر بسپارند. تذکرات ویژه را بنابه موقعیتهایی که پیش خواهد آمد بدهید.

ج - تذکرات را به صورت مثبت بیان کنید. مثلا "به جای این که بگویید" یا بغل دستی حرف نزنید" تذکر بدهید که "موقع درس آرام و ساکت بنشینید". زیرا هدف آن است که اعمال مثبت تقویت شود.

د - قواعد و مقررات را هر چند وقت یکبار در کلاس یادآور شوید و منتظر نباشید تا کسی خلاف رفتار کند و آنگاه تذکر بدهید.

ه - کوشش کنید که رفتار دانش آموزان را در زمینه مقرراتی که وضع کرده اید تغییر دهید و تا هنگامی که به این هدف نرسیده اید مقررات جدیدی وضع نکنید.

نادیده گرفتن رفتارهای ناپسند در کلاس یکی دیگر از فنون تغییر رفتارهای ناپسند این است که آنها را نادیده بگیرند. رعایت نادیده انگاشتن رفتار نادرست دانش آموزان در کلاس قدری مشکل است. معمولا "معلمان به جای نادیده گرفتن، تذکراتی از این قبیل به دانش آموزان می دهند:

- محمد، قرار بر این بود که تو کار خودت را انجام دهی.

- محسن، ممکن است بغل دستی خودت را اذیت نکنی.

دانش آموزانی که دستهای خود را در دهان می کنند یا می جویند)

۳ - پیروی دانش آموزان از دستورالعملهای معلم را تشویق کنید.

۴ - دانش آموزانی را که اظهار نظرهای درست و به جا می کنند تحسین کنید.

۵ - قبل از شروع درس انتظارات خود را به طور مشخص بیان کنید.

مثلا " بگویید" از شما انتظار می رود درست روی نیمکت بنشینید، به گفته های من و فعالیت های درسی توجه کنید، هر وقت سؤالی داشتید دست بلند کنید و غیره".

قواعد و دستورالعملهای لازم برای معلم

یکی از اصول کلاسداری این است که قواعد و مقرراتی را برای رفتار دانش آموزان در کلاس در نظر بگیرند. با این ترتیب آنان از انتظاراتی که معلم دارد مطلع می شوند. ولی با وضع این گونه قواعد و مقررات انتظار تغییر ناگهانی در کلاس نداشته باشید، زیرا تنها آگاهی از کارهای نهي شده الزاما " دانش آموزان را از ارتکاب رفتار نادرست باز نمی دارد.

بهتر است مقررات وضع شده را به طور واضح و برجسته ای روی مقوا نوشته و در کلاس نصب کنید، به طوری که دانش آموزان نتوانند آن را پاک کنند. از دانش آموزان بخواهید که قواعد و مقررات را همراه با شما چندبار تکرار کنند و برای این منظور از رهنمودهای زیر استفاده کنید.

الف - قواعد و مقررات را صریح، روشن و کوتاه بیان کنید تا به آسانی قابل حفظ کردن باشد.

دهن دره، زدن مداد روی میز، ضرب گرفتن بازی با اشیاء، برداشتن چیزهای دیگران مزاحم شدن وغیره.

استفاده از تحسین وتوجه به دانش آموز برای کاهش رفتارهای ناپسند درکلاس

مطالعات انجام شده ناءثیر تحسین کردن دانش آموز به وسیله معلم، توجه به او، نزدیکی و صمیمی بودن با وی و عواملی از این قبیل را در کاهش رفتارهای ناپسند و تقویت رفتارهای پسندیده، به ثبوت می رساند. معمولا "مطمنا" به رفتار پسندیده دانش آموزان توجهی ندارند و فقط هرگاه رفتار نادرستی از آنان سر بزند تذکر می دهند، ولی بهتر آنست که رفتار خوب دانش آموز مورد تحسین وتقویت قرارگیرد.

توجه به دانش آموز درهرشکلی که باشد درصورتی ناءثیر مثبت دارد که با کاهش عواملی که موجب ناراحتی او می شود همراه باشد. به این ترتیب، ناءثیراتی که احتمالا" با توجه کردن در ذهن کودک باقی می ماند، رفته رفته رفتارهای پسندیده او تقویت می شود.

— کامران، از اول زنگ تا حالا به جای این که درس گوش بدهی از پنجره بیرون رانگاه می— کردی.

— رضا، می توانی دستت را از روی شانه بانک برداری.

— مجید، سکن است سرچایت بنشین و کار خودت را انجام بدهی.

— اسماعیل، ممکن است سرچایت بنشین و جابجا نشوی.

برخی از رفتارهایی که باید نادیده گرفته شوند از نوع حرکتی هستند. مانند بلند شدن از جا و ایستادن، جابجا شدن، راه رفتن در کلاس حرکت دادن میز و صندلی و یا نیمکت، بدتنستن و غیره. رفتارهایی که با ایجاد سروصدا و حرف زدن همراه است عبارتند از: حرف زدن به هنگامی که ممنوع اعلام شده است، بدون اجازه به سؤال پاسخ دادن، اظهار نظری مورد صدازدن اسم معلم برای جلب توجه، و صداهایی از قبیل خنده، گریه، سوت زدن، سرفه و عطسه



زمان وبه تدریج این احساس از میان می‌رود . اگر گفتار تحسین آمیز شما درکلاس اخلاص ایجاد می‌کند " مثلاً " سکوت را بسـرهم می‌زند) با ایما و اشاره تشویق کنید . به همه دانش آموزان سربزینید و هر فردی را که کارش خوب باشد به نحوی تشویق کنید . تجربه نشان داده است که تحسین های آهسته همراه با رفتار دوستانه تأثیر فراوانی دارد .

بنابرا آنچه گذشت ، قاعده کلی این است که رفتارهایی را که موجب تسهیل یادگیری می‌شود تحسین کنید و مورد توجه قرار دهید . بهتر است به دانش آموز علت تشویق او را بگویید . تحقیقات و بررسی هایی که در زمینه فنون فوق انجام شده نشان می دهد که :

الف - وضع قوانین و مقررات انضباطی به تنهایی موجب انضباط درکلاس نمی شود .



ب - نادیده گرفتن رفتارهای نادرست نیز به تنهایی کافی نیست .



ج - آمیزه ای از وضع مقررات انضباطی نادیده انگاشتن رفتارهای نادرست و تحسین کردن اعمال پسندیده فوق العاده مؤثر می- باشد .



د - در این میان تحسین رفتار پسندیده بیشترین تأثیر را در ایجاد و تقویت این گونه رفتارها دارد .



هرگاه دانش آموز کار خود را درست انجام دهد و رفتارش پسندیده باشد ، بالبخند رضایت بخش و با تحسین او را تشویق کنید . یافتن رفتارهای پسندیده در کودکان کژ رفتار ، در روز های اول اهمیت فراوانی دارد . حتی اگر دانش آموزی دقیقهای قبل ، مثلاً " ، به معلم گچ پرتاب کرده باشد ولی اکنون مشغول انجام تکلیف درسی خود است ، باید این کار او را تشویق کنید . این عمل ممکن است موجب شرمساری او گردد و از پرتاب مجدد گچ یا شیء دیگری به طرف معلم خودداری کند .

به طور کلی ، اظهارات تحسین آمیز معلم برای دانش آموز اهمیت زیادی دارد . ولی ، گاهی اوقات مدتی طول می کشد تا تحسین اثر خود را در کودک باقی گذارد . استمرار در تشویق دانش آموز به خوب بودن و تعریف و تحسین کردن او به برقراری انضباط درکلاس کمک می کند .

عمدتاً ، رفتارهایی از قبیل خوب درس خواندن ، کارهای مفید اجتماعی و بیرونی از مقررات را مورد تحسین قرار دهید ، بویژه ، در مواردی که دانش آموز مشغول انجام کار فردی خود است ، به موقع دست بلند می کند ، به سوال جواب می دهد ، به دستورالعملها توجه می کند ، در جای خود مطالعه می کند و یا شلوغ نمی کند ، او را تشویق کنید . سعی کنید در تحسین و تشویق تنوع ایجاد نمایید و هر بار به شکل تازه ای دانش آموز را تشویق کنید .

از گوشه و کنایه و طعنه زدن به دانش آموز خودداری کنید . به هنگام تحسین چهره شاد و خندان داشته باشید . ممکن است در مراحل اولیه این احساس به شما دست دهد که بیش از حد تشویق آمیز عمل می کنید ، ولی با گذشت



اثر تنبیه در برقراری انضباط در کلاس

تحقیقات کافی در زمینه تاءثیر تنبیه در انضباط کلاس انجام نشده است. علت این امر آن است که تنبیه یک مسأله اخلاقی است و پژوهشگران گرایشی به کنکاش درباره آن ندارند. بخصوص که برخی از روان شناسان مصرا "تاءثیر تنبیه در برقراری نظم کلاس و ایجاد رفتار پسندیده را رد کرده اند. ولی برخی به تجربه خانواده ها اشاره کرده، عقیده دارند همان طور که والدین از تنبیه کودکان نتیجه می گیرند، اثر آن را می توان در تضعیف رفتار ناپسند و تقویت رفتار پسندیده مؤثر دانست.

قبل از آنکه مسأله تنبیه را مورد بررسی قرار دهیم به تعریف آن می پردازیم. "تنبیه عملی است هشدار دهنده و بیدار کننده که در مقابل رفتار ناپسند صورت می گیرد تا احتمال تکرار آن را کاهش دهد". تاءثیر تنبیه از این جهت است که فرد تنبیه شده می کوشد تا از

روبرو شدن با آن دوری جوید و از آن اجتناب کند. قطع عواملی که مورد علاقه و پسند فرد باشد نیز نوعی تنبیه به حساب می آید؛ به این ترتیب که با محروم کردن دانش آموز از فعالیت هایی که آشکارا دوست دارد، می توان رفتار ناپسند او را تضعیف نمود.

با وجود این که شواهد زیادی در دست است که نشان می دهد تنبیه برای تضعیف رفتارهای ناپسند مؤثر است، بسیاری از محققان از نتایج جنبی سوء آن تشویش دارند. در حالی که اثر سوء اعمال برخی از تنبیهات را در پیدایش ناراحتی های عصبی نمی توان نادیده گرفت، تنبیه می تواند به گونه ای اعمال شود که اثر منفی نداشته باشد.

برای جلوگیری از پیدایش اثرات منفی ناشی از تنبیه رهنمودهای زیر را به کار برید :

- ۱ - به ندرت تنبیه کنید.
- ۲ - به دانش آموز بفهمانید که به خاطر چه چیز او را تنبیه کرده اید.

مصونیت پیدا کرده، به خشونت‌های وی عادت می‌کنند. معلم و یا والدینی که با خشونت عمل اقدام به تنبیه می‌کنند، رفته‌رفته در نظر کودک فردی پرخاشگر جلوه می‌نمایند و رفتار آنها برای او الگو و ملاک می‌شود. مثلاً، چنانچه پدری برای هر شیطنتی فرزند خود را تنبیه بدنی کند، این‌باور برای او پیش می‌آید که او نیز به تقلید از پدر به دیگران حمله کند.

ثانیاً، تنبیه بیش از حد، ممکن است کودک را به خودداری از ادامه فعالیت و دوری جستن از آن بکشاند. مثلاً، چنانچه معلم ورزشی، دانش‌آموزی را به خاطر بازی ضعیف دروالبیال مکرراً تنبیه و سرزنش کند، احتمال دارد دیگر در این بازی شرکت نکند. و یا این که محصلی به خاطر مواجه شدن با تنبیه و سرزنش زیاد، مدرسه را ترک کند و یا در صورت ترک نکردن مدرسه، دچار حالت‌های غیر عادی از قبیل حواس پرتی یا عدم تمرکز در کلاس خیالپردازی، ناآرامی و غیره گردد و یا با دیگران زود خورد کند.

۳- آن دسته از رفتارهای دانش‌آموز را که نقطه مقابل اعمال ناپسند اوست مورد تشویق قرار دهید و تقویت کنید.

۴- در اعمال تنبیه از راه‌های مختلف استفاده کنید.

۵- از تنبیه بدنی به هر صورت خودداری نمایید.

۶- هرگاه دچار خشم و عصبانیت هستید اقدام به تنبیه نکنید.

۷- کودک را در حین ارتکاب عمل تنبیه کنید، نه پس از انجام آن.

دلایلی که برای کم تنبیه کردن اقامه می‌شود نیاز به تشریح بیشتری دارد، زیرا مشاهده شده است که برخی از معلمان، دانش‌آموزان را بطور مکرر تنبیه می‌کنند.

اولاً، معلم و یا والدینی که مکرراً "کودک را تنبیه می‌کنند، این عمل بتدریج اثر خود را به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح رفتار از دست می‌دهد، و بتدریج کنترل او بر کلاس از طریق تنبیه ضعیف می‌شود، و دانش‌آموزان در قبال رویه او

مدرس لازم است فرزند را در رابطه دائم با جامعه و کار با او مشغول و حوادث قرار دهند، تنها از آن جهت که فرزند در آنها بیندیشد و راه‌یابی و تدبیر کند.

دفتر مدرسه برای " آقا معلم " درجه دیگری است به سوی دنیای شیرین معلمی . درزنگ تفریح - درحالی که سروصدای بچه‌ها از حیاط مدرسه مثل موسیقی متن این ساعت از زندگی است - روی یکی از صندلی‌هایی که با اندکی اغراق عمرشان به اندازه تاریخچه معلمی است ! لم می دهد و هرچند هم که خسته باشد از گفتگوی معلمان دیگر لذت می برد . یکی با بیان خاطره‌ای فضا را آکنده از خنده و سادی می سازد و دیگری اشکهایی لطیف برچشمه‌هایش نشاند .
 دراین شماره خاطرات زنگ تفریح و نشستن در دفتر مدرسه " آقا معلم " !
 از نظر گرمی تان می گذرد . " تا چه قبول افتد وجه در نظر آید . "

- محمدی این قدر توحیاط مدرسه ندو .

- پسر ! مگه با تو نیستم چرا هلمش می دی ؟

- اصغری اون توپ و وردار بیار تو دفتر .

...

آقای روشنایی داشت خاطره قشنگی را درباره نماز می گفت :

من اون وقتها (منطورش حدود بیست سال پیش بود) نوی یک دبیرستان معلم ریاضی بودم و انشاء ، ولی توزنگ انشاء بیشتر راجع به مسائل مذهبی با بچه‌ها حرف می زدم . بعضی روزها بچه‌ها را وادار می کردم که تک تک در کلاس نماز بخوانند تا من اشکالاتشان را برطرف کنم . از نماز صبح شروع می شد و با نماز عشاء ، به پایان می رسید ، تا این که نوبت نماز مغرب به دانش آموزی به اسم بهرامی رسید . از بقیه بچه‌ها کمی درشت تر بود و خطوط و قاحت هم تا حدودی در چهره‌اش ثبت شده بود . وقتی اسم او را خواندم همه بچه‌ها خندیدند . گویی اصلاً " به او نمی آمد که نماز بخواند . خودش هم خنده‌اش گرفته بود . گفت :

آقا اجازه



پنجشنبه دهم آبان - دفتر مدرسه
 مدیر مشغول گفتگو با تلفن بود . ناظم مدرسه
 میکروفن به دست از پشت پنجره دفتر ، سلسله
 تذکرات را روانه حیاط می کرد .

عباشی است ، مادرم ...

همین طور می گفت و اشک می ریخت ، کمی که آرام شد گفتم بهرامی ! این را از صمیم قلب می گویم که این نماز تو از همه نمازهایی که من خوانده‌ام ارزشمند تر است و معلوم می شود که خداوند حتی این نماز آموزشی تو را هم قبول دارد . سالها بعد در یک مجلس سخنرانی اشاره کوتاهی به این ماجرا داشتم که پس از پایان سخنرانی خانمی آمد و گفت آقای روشنایی من خواهر آن دانش آموز شما هستم . محجبه بود و منین - ادامه داد که برادرم اکنون یکی از مذهبی ترین جوانانی است که در خارج از کشور درس می خواند و ان شاء الله برای خدمت به جمهوری اسلامی بزودی خواهد آمد .

دفتر مدرسه را سکوتی بلورین پر کرده بود ، مدیر مدرسه گوشی تلفن به دست مات ایستاده بود ناظم ، به قول خودش از تذکراتش فاکتور گرفته بود .

من از پشت برده اشک نور چهره آقای روشنایی دبیر ریاضی مدرسه را رقصان می دیدم ، آرزو می کردم ای کاش امروز بتوانیم ، یعنی ایشان قبول کنند که نماز جماعت را به امامتشان بخوانیم .

- آقا همیشه کسه ، یعنی گناه داره ، نه وضویی ، نه چیزی .

گفتم : عیبی نداره تو بیا نماز بخون ، ببینم بلد هستی یا نه ؟ بالاخره از او انکار و ازمن اصرار شروع کرد . هیچ چیز از نماز نمی دانست . گفتم من می گویم ، تو هم تکرار کن . قبول کرد .

- سه رکعت نماز مغرب می خوانم قرینة الی الله الله اکبر
تکرار کرد

- بسم اللہ الرحمن الرحیم ،

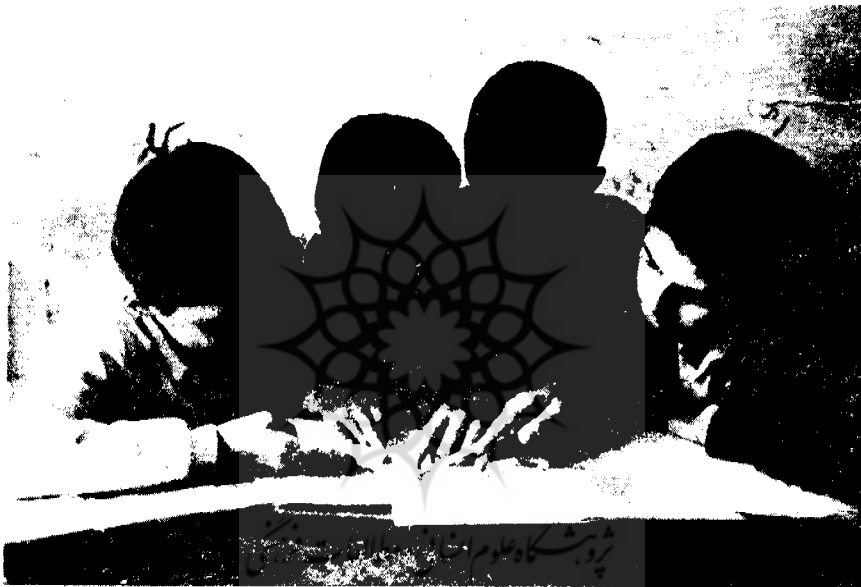
او هم تکرار کرد .

هر جمله از نماز را که می گفتم ترجمه هم می - کردم ، البته او ترجمه‌ها را نمی گفت و فقط گوش می کرد ، مثلاً " در بسم الله الرحمن الرحیم می گفتم به نام آن خدایی که بندگان را دوست دارد ، بخصوص جوانانی که رو به سوی او می آورند . در رکوع می گفتم یعنی این کسه فقط در مقابل او خم می شوم و در مقابل غیر او سرفرازم .

دراواخر رکعت دوم بود که کم کم حالتش تغییر کرد و در رکعت سوم ناگهان منقلب شده ، شروع کرد به اشک ریختن و به سروصورت خود زدن . کلاس را سکوت عجیبی فرا گرفته بود . نماز را قطع کرده و با اشکها و صدای درد آلودی می گفت : آقا ما بدبختیم ، فاسدیم ، بدرم دائما " در حال

روز معلم بر همه مرتب (منهنگ) مبارکباد

بچه‌های میز آخر



پرتال جامع علوم انسانی

فهمیدم اسمش آقای ملکی است، داشت ریاضی درس می داد. چهره‌ای تیره و قیافه‌ای اخم‌آلود و خشن داشت. بی آن که به من نگاه کند، خشک و خشن گفت: "بشین!"

اما حایبی برای نشستن نداشتم. رفتم و پشت میز اول نشستم. سه نفر پشت آن میز نشسته بودند و دیگر حایبی برای من نبود. اما تنه‌ای که به یکی از آنها زدم، کار خودش را کرد. بلند شد و

باید کاری می کردم. باید از همان اول ضربه شستی نشان می دادم که همه کلاس حساب کار خودشان را بکنند. از یک حایبی باید شروع می‌کردم. هنوز چند روزی از سال نگذشته بود که از کلاس قبلی بیرونم کرده بودند و توی کلاس تازه هم کسی را نمی شناختم، اما باید خودم را نشان می دادم... و نشان دادم. وقتی که وارد کلاس شدم، آقای معلم که بعد

آقا گفت: " آقا اجازه ایناجایشان اینجاست . نگاه تندى بهش کردم وآرام گفتم :

" بشین سر جات ، حوجه ! "

آقای ملکی برگشت ، از نگاهش ترسیدم . گفت : " با این هیكلت خحالت نمی کشی آمدی و اینجا نشستی ... جات کجاست ؟ "

هممه‌ای توی کلاس بلند شد ودرمیان آن آقای ملکی فهمید که من تازه به آن کلاس آمده‌ام . هنوز جای مشخصی ندارم . گفت : " کی تورا به این کلاس فرستاده ؟ "

گفتم : " آقا اجازه ، آقای مدیر . "

گفت : " فعلا " برومیز آخر تا بعد تکلیف را معلوم کنم . "

اما تکلیفم معلوم بود . بچه‌هایی که تو میز آخر نشسته بودند ، تقریبا " هم قد و هیكل خودم بودند . دونفر بودند ، یکی شان کله گنده و موهای فری داشت و دماغش نصف بیشتر صورتش را گرفته بود . آن یکی اما ، کله‌اش کوچکتر بود . موهایش را هم ازته زده بود و حسابی کحل کرده بود ، اما معلوم بود که موهایش خرمایی مایل به قرمزا است ، مثل رنگ ابروهایش .

وقتی به ته کلاس رسیدم ، آن که موهای فری و دماغ گنده‌ای داشت ، بلند شد و از پشت میز بیرون آمد ، یعنی که برو وسط بنشین ، ترغتم . گردنم راکج کردم و یک وری نگاهش کردم و گفتم : " برو تو بچه . من سرمیز می شینم . "

بی آنکه توی صورتم نگاه کند ، گفت : " اینجا جای منه ، حوجه ، پر روشو و برو وسط بشین . "

حوجه ؟ ... کلمه " حوجه که به گوشم خورد دیگر حال خودم رانفهمیدم . نا حالا کسی جرات نکرده بود به من بگوید حوجه . فقط عباسی توی کلاس قبلی بهم گفت ، حوجه ، که آن هم ترتیب سرو صورتش را دادم . بعدش هم

از کلاس بیرون کردند . حالا نوبت این یکی بود . اگر صدای آقای ملکی بلند نمی شد ، درس خوبی بهش می دادم ، اما حیف !

آقای ملکی جلو آمد و گفت : " چرا استخاره می کنی پسر ؟ برو بشین ! " نشستم . ولنگسار خودم را روی نیمکت ولو کردم . آقای ملکی که رفت ، سر برگرداندم و گفتم " زنگ تفریح به حسابت می رسم . " تا موقع زنگ همماش حرص می خوردم . دلم می خواست زودتر زنگ بخورد تا به آن پسره کله گنده بفهمانم که حوجه کیست . زنگ خورد . همان که کله گنده و موهای فری داشت و سرمیز نشسته بود ، داشت دفتر و کتابش را جمع و جور می کرد که مهلتش ندادم . تنه " محکمی بهش زدم و خودم را از پشت میز بیرون کشیدم . ولو شد روی زمین و دفترش هم پاره شد . دست به یقه شدیم . می دانستم که زورم به او می رسد ، اما بچه‌ها جمع شدند و ما را از همدیگر سوا کردند .

هنوز رویش کم نشده بود . باید بهش می فهماندم که با کی طرف است و حوجه این وسط کیست ؟ زنگ تفریح که تمام شد و به کلاس آمدم ، بدون هیچ حرفی رفتم و وسط میز نشستم طرف حتما " فکر کرده بود که کوتاه آمدم و از هیکل فناش ترسیدم ، اما کور خوانده بود . سرم نوی کتابم بود و حواسم به در کلاس بود که آقای ملکی وارد شد . مبصر گفتم : " بریا ... "

وقتی همه بلند شدند ، دوتا پونز از جیبم بیرون آوردم . یکی از پونزها را یواشکی گذاشتم زیر همان که کله گنده و موهای فری داشت . آقای ملکی خشک و سرد گفتم : " بنشینید ! " بیچاره ، تانست ، جیغش رفت تو هوا . می فهمیدم چه دردی می کشید ، آخر سر خودم هم

اما از آقای ملکی هم حسابی می ترسیدم . گنج شده بودم . او که گناهی نداشت ، اما باید جور گناه مرا می کشید . تازه داشت از او خوششم می آمد و می خواستم با او دوست بشوم . اما دیگر کار از کار گذشته بود . یک بار به خودم هی زدم که بلند بشوم و به آقای ملکی بگویم که کار من بوده و عبداللهی گناهی نداشته ، اما راستش ترسیدم . هنوز معلوم نبود چه بلایی سر عبداللهی خواهد آورد . شاید هم عبداللهی به آقای گفت که کار من بوده ، آن وقت اوضاع بدتر می شد . با خودم گفتم : اگر خودم بلند بشوم و مثل بچه آدم به آقا بگویم که تقصیر من بوده شاید آقا گذشت کند و بگوید که بارک الله به تو که به خودت اجازه ندادی دوستت بیخود و بی جهت کتک بخورد و حالا که این مردانگی را کردی ، دیگر کاری باهاش ندارم . ولی اگر عبداللهی به آقا بگوید و مرا لو بدهد ، آن وقت محازاتم دوبرابر می شود .

توی همین فکرها بودم که - شترق - صدای سیلی حانانه و مردافکن آقای ملکی توی صورت عبداللهی نشست . دیگر تمام شد ، منتظر بودم عبداللهی لب باز کند و با التماس و لابه بگوید که تقصیری نداشته و همه اش زیر سر من بوده ... اما انگار مجسمه بود . بی هیچ حرکتی ایستاده بود و چشم تو چشم آقای ملکی انداخته بود . باورم نمی شد . سیلی بعدی بدون معطلی طرف دیگر صورتش نشست . اما انگار ، نه انگار ... عجب حانی داشت . اگر یکی از آن سیلی هارابه من زده بود ، کلاس را روی سرم می گذاشتم . وقتی صدای سیلی بلند می شد ، بجدها سرشان را تند پس می کشیدند ، مثل این که سیلی به صورت آنها می خورد . منتظر بودم که آقا کوتاه بیاید و عبداللهی برگردد سرحایش ، اما از

از همین بلاها آمده بود . دیدم اوضاع خراب است . الآن است که کار بالا بگیرد . معطل نکردم . من هم بریدم بالا و پشتم را گرفتیم و داد و بیداد راه انداختم .

کلاس به هم ریخت ، اما با یک عربده لرزاننده آقای ملکی همه سر جایشان نشنند . من دست پیش را گرفتم و گفتم : " وای ، یونز یونز گذاشتند زیرمان . "

صدای خنده بجدها کلاس را پر کرد . یونزی که توی دستم گرفته بودم ، به آقای ملکی نشان دادم . بغل دستی ام هم که هنوز می نالید یونز را در آورده بود و به آقا نشان می داد . آقای ملکی آرام و شمرده جلو آمد . از نگاهش پشتم لرزید .

اگر می فهمید که کار من است ، سالم از زیر دستش بیرون نمی رفتم . نگاهی به ما دونفر انداخت و سر برگرداند به طرف آن یکی شاگرد که موها و پروهای خرمایی مایل به فرم داشت . بعد فهمیدم که اسمش عبداللهی است . آقای ملکی با اشاره ای خون سردانه که به دنبالش حتما مشت ولگد بود ، به عبداللهی گفت که بیرون برود .

عبداللهی گنج و سنگ به آقای ملکی نگاه می کرد : " آقا ... آقا ... "

- آره بزغاله ، زود باش !

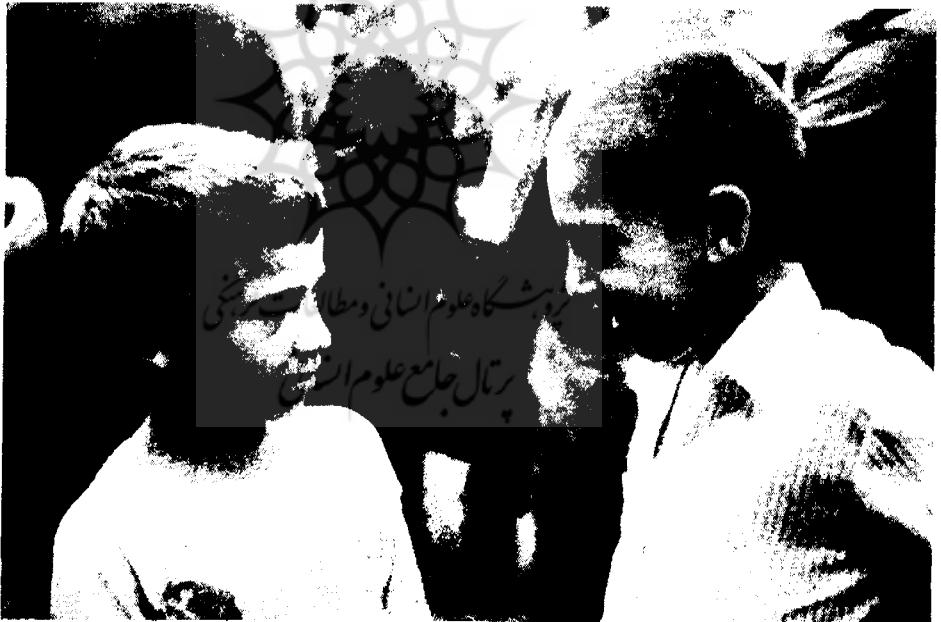
وقتی که آقای ملکی به کسی می گفت بزغاله یعنی که خیلی عصبانی شده . این هم از آن چیزهایی بود که بعدها فهمیدم . عبداللهی نگاهی به من انداخت . حتما " منتظر بود که اعتراف کنم و بگویم که کار من بوده . اما من هنوز پشتم را گرفته بودم و جز ناله می کردم . آرام و مردد بیرون رفت . دلم برایش سوخت

سرحایش بنشینند و مرتب این پا و آن پامی کرد .
یک بار از آقای ملکی اجازه گرفتم که بیرون بروم
اما اجازه نداد .

ناچار شدم تا موقع زنگ به خودم بدوبیراه
بگویم . زنگ که خورد ، اولین نفری بودم که از
کلاس بیرون زدم . هنوز بچه های میزهای جلو
کتابهایشان را جمع و جور نکرده بودند که
پریدم بیرون و از کلاس خارج شدم .

عبداللهی همان طور ایستاده بود و به
دیوار روبرویش خیره شده بود . نمی دانستم چی
باید بهش می گفتم . گفتم : ببخ . . . ببخش . . .
خوب . . . چرا . . . خوب چرا به آقا نگفتی . . .
چرا نگفتی من نبودم ؟ . . . خوب می خواستی
بگویی دیگر !

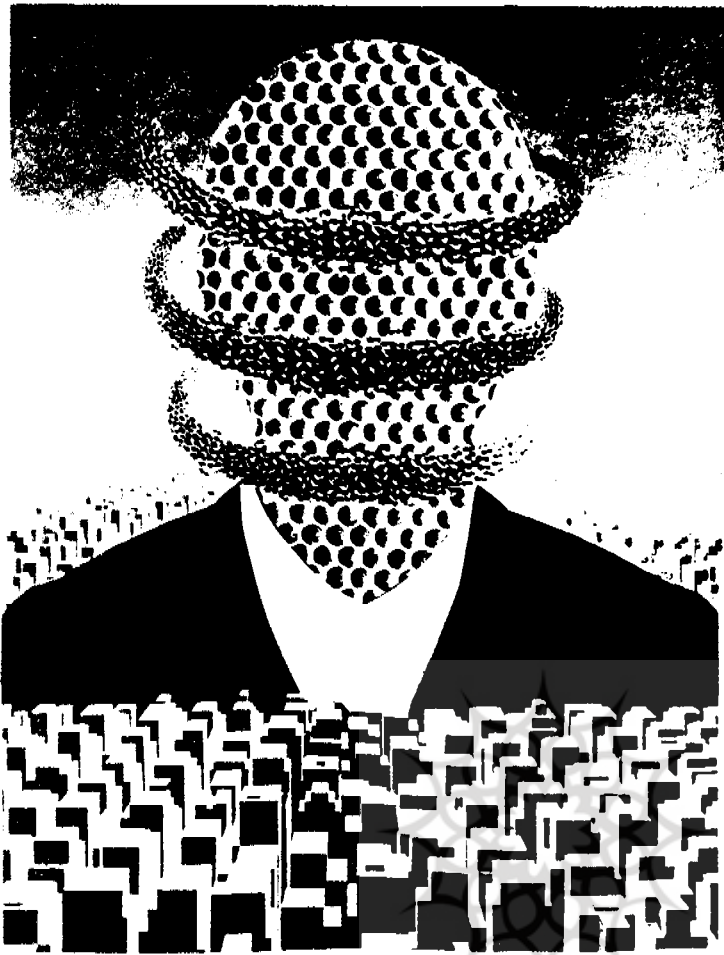
وت مقاومت عبداللهی خشم آقا بیشتر شد و
ممن سلیلی محکمتر از قبلی ها به صورت
داللهی خورد و حسابی چسبید . واقعا " که
عب جانی داشت . با خود فکر کردم : اگر
من مرا لو بدهد ، اوضاعم حسابی بی ریخت
شود . چون آقای ملکی اگر می فهمید که این
ملی هارا بیخودی تو گوش عبداللهی بیچاره
پیده بود ، تلافی اشتباه خودش را هم سر من
می آورد . اما عبداللهی لب باز نکرد . این
ملی هایی بود که باید به صورت من می خورد .
ای ملکی وقتی که سماجت عبداللهی را دید و
بد که سلیلی برای او کار ساز نیست ، بیشتر
صیانی شد و دستش را خدنگ کرد طرف در
کلاس و نعره وار گفت : " بیرون ! "



نگاهی توی صورتم انداخت که از سلیلی های
آقای ملکی درد آورتر بود : آرام ، اما خشم آگین .
صورتش سرخ سرخ شده بود . فقط گفت : " برو کم
شو . . . حوجه ! "

عبداللهی بی هیچ حرفی بیرون رفت و تا
موقع زنگ ، پشت در کلاس ایستاد . دیگر از خودم
فرت پیدا کرده بودم . چقدر بزدل و ترسو
بنده بودم . به آن که کله گنده و موهای فـری
داشت ، نگاه کردم . هنوز نمی توانست درست

دکتر فرامرز ادیب زاده



گزارش عملکرد مغز و حافظه

در گوشه‌ای از مغز ۱۴۰۰ گرمی هرکس، که از بیش از ۱۰ میلیارد سلول عصبی پیچیده و متصل به یک دیگر ساخته شده است، خاطره‌هایی از دوران کودکی، نخستین عشق، و بدترین شب زندگی نقش بسته و به مرکز حافظه سپرده شده است. حافظه چیست؟ این خاطرات کجا ذخیره می‌شوند؟ چرا گاهی آنها را آن قدر زود فراموش می‌کنیم؟ اینها سوالاتی است که مدت‌هاست دانشمندان برای یافتن پاسخ‌هایش تلاش می‌کنند. مجله واشینگتن پست در آخرین شماره خود سلسله گزارشها و مطالبی را با ویرایش کورت ساپلی در زمینه‌ای مخصوص به حافظه چاپ کرده است، که می‌خوانید:

و حافظه، و سایر وظایف و اعمال بدن ایفا کند. کاسه سرانسان معمولی محتوی میلیاردها سلول عصبی است که "نورون" نامیده می شوند. هریک از نورون ها به بیش از ۱۰۰۰ نورون دیگر متصل و مربوط است، که نقطه اتصال آنها را "سیناپس" می گوئیم، و درجمع هزارها اتصالات سیناپسی به وجود آمده اند. طول شبکه‌ای که از اتصال نورون ها پدید آمده و رشته‌های اعصاب را ساخته است ممکن است در افراد کمی متفاوت باشد، ولی به هر حال رقمی نجومی و سرسام آوراست.

حافظه چیست؟

شما می توانید شماره تلفن جدید دوستتان را بلافاصله به خاطر بسپارید و هر بار به راحتی آن را به یاد آورید، با طعم و عطر کیکی راکه سالها پیش مادر بزرگتان پخته و قطعه‌ای هم به شما داده است در درون خود ضبط کنید و هر کجا با چنان طعم و عطری مواجه شدید، به یاد یک مادر بزرگ بیفتید، و با وقتی اتومبیل غیر آشنایی را کرایه می کنید دستورات کلی ای راکه قبلا از فن رانندگی در ذهن خود انباشته‌اید به کار گیرید و اتومبیل را به سهولت به حرکت در آورید. اینها پدیده‌های طبیعی حافظه سالم شماست.

ولی گاهی حافظه به این سرعت و سادگی کمکتان نمی کند. گوشی تلفن را بر می دارید که سه شخص مورد نظر خود تلفن کنید، در همین لحظه زنگ در خانه به صدادرمی آید، به سراغ درمی روید و سه دقیقه بعد به طرف تلفن برمی گردید. محمدا "گوشی را بر می دارید، ولی این بار به آن خیره می شوید و برای لحظاتی به فکر فرو می روید که به

برای پاسخ به این سوءالها نخست باید از نوران جوته‌های متشکر بود که دانشمندان بساطت و مطالعات عمده و اساسی خود را روی آنها انجام می دهند، سپس از تکنولوژی بیف، بسیار عالی و حساس امروزی که رهشگران را امیدوارانه به وصال نزدیکی داده است و شاید در آینده‌ای نزدیک همه نکات یک را روشن کنند.

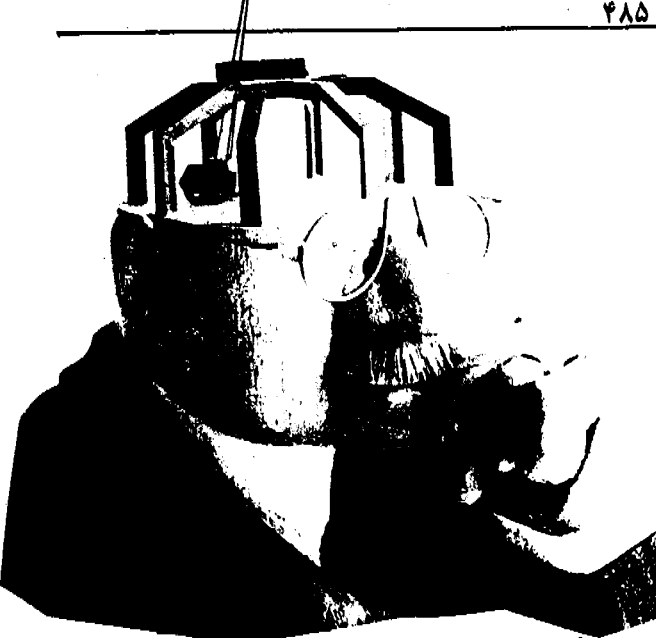
مغز چیست؟

مغز، این فرمانروای مطلق وجود انسان که تنه‌های حیات و مرگ جانداران را در دست برد، این سلطان بدن که بر تمامی اعضا و شای ما حکومت می کند و حتی بر اعمال دولت بود مختار قلب هم نظارت دارد، این ماده پیری شکلی که با دهها میلیارد سلول عصبی اندازه تویی نه چندان حجیم، در درون سه سرانسان جای گرفته است، شاید جیده ترین و مبهم ترین عضو ساختمان موجودات در دنیا در دنیای خلقت و هستی باشد. مغز درون صندوقچه‌ای استخوانی قرار گرفته و بیاری خاکستری رنگ، که دهها شکاف و شیار و چین و شکن دارد، پوشیده شده است. این خاکستری، که مرکز بسیاری از حواس و حرکات در خود جای داده است، خود با پرده‌هایی ماطه شده و قبل از آن که با استخوان محممه س پیدا کند مایعی اطرافش را فراگرفته است با این همه محافظ مقاوم، از ضربه‌ها و آسیب‌های رچی در امان باشد و نقش حیاتی و حساس خود در تنظیم و کنترل اخلاق و صفات، حس و تکت، درد و حرارت، لمس و فشار، تکلم و تار، بینایی و شنوایی، ذایقه و بویایی، هوش

که متاه سفانه وجود همزمان شرایط و حالات مذکور بوضوح شرح وضعیت زندگی امروزی همه ماست. نتیجه آن که اضطراب از بیش آمدن ضعف حافظه و استمرار آن اکنون در بین مردم بخصوص آنان که دریافت های بیشتری دارند، به شکل عجیبی همه گیر شده است. نامس کروک روان پزشک معروف و رئیس شبکه جهانی "کلینیک های حافظه" که مرکز آن در شهر بتزداست و شعب زیادی نیز در شهرهای مختلف دارد، می گوید: " شما نمی توانید باور کنید که هر روز چند تلفن از طرف افراد بالای چهل سالی می شود که بشدت نگران از دست دادن قوه حافظه خود هستند. اینها همان افراد برانگیخته شده ای هستند که نه فقط مایلند حافظه خود را از دست ندهند، بلکه می خواهند تیزهوشی بیشتری نیز در رقابت ها از خود نشان دهند."

پروفسور جوزف مندلس، رئیس انستیتسو حافظه در شهر فیلا دلفیا، از اظهار نظر فوق تعجبی نمی کند، زیرا معتقد است که: اولاً "طول عمر انسان نسبت به سابق بیشتر شده و متوسط سن طبیعی بالاتر رفته است، بنابراین در این زمانه ما با گروه بیشتری از افراد سالخورده در تماس هستیم و در نتیجه مسأله کم شدن حافظه در ارتباط با بافت جامعه سالخورده ما نمود بیشتری پیدا کرده است، ثانياً " روند زندگی و نوع اشتغالات جامعه هم عوض شده است، مثلاً در گذشته گروه کثیری از کارگران برای کارهایی استخدام می شدند که انجام آن احتیاج به حافظه ای چندان قوی نداشت، ولی امروزه، با پیشرفت علم و صنعت، شرایطی پدید آمده است که حافظه در آن نقش کلیدی و مهمی دارد، و بالاخره رسانه های گروهی در این سالها اطلاعات

چه کسی و برای چه منظوری می خواستید تلفن کنید، ولی به یاد نمی آورید. شانه ها را بالا می اندازید و گوشی را سر جایش می گذارید. یا در یک گردهمایی بزرگ واداری قرار است مدیر جدید یکی از پروژه های مهم شرکت خود را به حضاران معرفی کنید، ولی ناگهان یا دهان باز ساکت و مبهوت می مانید. اسم این آقا چه بود؟ یا همه فشاری که به ذهن خود می آورید نامش به خاطرتان نمی آید. علت چیست؟ سرطان مغز؟ آلزایمر زودرس؟ یا حالتی از تسخیر و "جن زدگی"؟ اما علت فراموشی شما هیچ یک از اینها نیست. این هم بخشی از زندگی و دوره ای از عمر ماست. حافظه با بالا رفتن سن به طور طبیعی کاهش پیدامی کند. ضعف حافظه از حول و حوش سن ۳۰ سالگی و بارو به زوال رفتن بعضی از اعمال و وظایف مغز آغاز می شود. ولی در بیش از ۵۰ درصد موارد، شروع آن هنگام ورود به آستانه سالخوردگی است، بویژه اگر شخص در شرایط طبیعی و معمولی نباشد. در این جا باید به دو "خبر" خوب و بد در این باره اشاره بکنیم. خبر خوب آن که نمود ضعف طبیعی حافظه بیشتر محدود می شود به قرار گرفتن در سه نوع از حالات و شرایط خاص زندگی روزمره: نخست آن که سنگینی بار "دریافت های" شما بیش از حد تحمل باشد، مثلاً " شما در آن واحد با ۱۴ قیافه تازه و اسم جدید روبه رو می شوید، که طبیعتاً ضبط تمامی قیافه ها و نامها خارج از قدرت حافظه است. دوم آن که زمان کوتاهی در اختیار دارید تا دریافت های قبلی را در ذهن خود مرور و یادآوری کنید. وسوم آن که ناچارید در حالتی پریشان با تشنت افکار و آشفنگی خیال چندین وظیفه مختلف را انجام دهید. اما خبر بد آن



ابتدایی و پیش پا افتاده شکایت دارند، از نقصان واقعی و عملی حافظه و یا از دست دادن مطلق آن شکایتی ندارند.

درواقع انفجار ناگهانی معلومات عصب شناسی در سالهای اخیر میزان فهم و درک ما را درباره خطوط و نقوش معجزه آسای مولکول ها بر صفحه مغز - که ما آن را حافظه می نامیم - عمیقاً دگرگون کرده است، و حتی توهماتی افسانه‌ای را بر سر راه قرار داده است: اکنون ظاهراً معلوم شده است که ما در شرایط کاملاً عادی و طبیعی هم ممکن است نتوانیم بعضی چیزها را به خوبی به یاد آوریم، بسیاری از محققان بر سر این موضوع بحث و جدل دارند که حقیقتاً مغز ما برای ضبط و نگه داری صحیح و دقیق همه چیز طراحی و ساخته نشده است، و بالاخره، بر اساس پاره‌ای مدارک و شواهد جدید، و امیدوار کننده، بعضی از اعمال مغز ما با ازدیاد سن و گذشت عمر آسیب ناپذیر باقی می مانند و حتی برخی دیگر در طول زمان ممکن است پیشرفت کنند.

ادامه دارد

زیادی درباره بیماری آلزایمر در اختیار مردم گذاشته‌اند که برای نمونه تنها در آمریکا لااقل روی ۴ میلیون نفر اثر گذاشته و توده مردم را نسبت به این موضوع حساس کرده است.

ضمناً باید ویژگیهای فرهنگی خاص جامعه امروز را هم به چند نکته فوق اضافه کرد، که پذیرش و درک سریع حقایق را تشویق می کند و تمایل شدید به انجام کارهای ناگهانی و توجه برانگیز، یا بهتر بگوییم به اعمال هیستریک و جنجالی دارد.

ولی باید دانست که اگر شما از جمله کسانی هستید که "دانشتهای خود را می سایید" یقیناً واکنش شدیدتری نسبت به کم حافظگی بروز می دهید. زیرا، طبق تجربه‌های آقای کروک، "رابطه بین شدت وحجم شکایات شخصی که از کمی حافظه می نالند بامیزانی که هنگام آزمون حافظه از خود نشان می دهند بسیار ضعیف است. ۷۲ درصد این افراد گمان می کنند که وضع خیلی بدی دارند، درحالی که نتیجه آزمون آشکار می سازد که چنین نیست." و باید دانست که نگرانی از ضعف یا فقدان حافظه خود سبب می شود که شخص به یکی از سه حالت اضطراب، افسردگی، و عدم توانایی، که یقیناً مخرب حافظه است، در تمرکز افکار گرفتار آید و ناخواسته بر شدت وحدت مسأله افزوده شود. متأسفانه در جهان امروز ما، که دنیای فرباد آژیر، تلفن داخل اتومبیل، پست تصویری، و بسیاری نوآوری های پر جنجال دیگر است معطوف داشتن توجه و دقت به سوی همه چیز و همه کار وظیفه‌ای مشکل است که هر سال مشکلاتر می شود، به همین جهات است که پروفیسور مندلس می گوید: "جای تعجب نیست که اکثر مردم آن قدر که از ضعف حافظه خود درباره مسائل

شیر مادر و خواص آن

ترشح شیر و تغذیه نوزاد با آن یک پدیده طبیعی است

ترشح شیر از پستان مادر طبق ساختمان خلقت و متناسب با اعمال فیزیولوژیکی هر پستاندار آغاز می-شود و منحرف شدن از این مسیر طبیعی مسلماً " عوارض جسمی روحی ، عاطفی و خلقی در طفل و مادر دربر خواهد داشت . شروع و ادامه تغذیه نوزاد با شیر مادر نه تنها ارتباط با بی عیب بودن ساختمان تشریحی و عناصر داخل سلولی غدد مترشحه پستان مادرو مجاری هدایت کننده شیرو جاری سیستمهای عصبی و هورمونها دارد بلکه عوامل روحی ، روانی ، و اجتماعی مادران شیرده تأثیر بسیار زیادی در شروع و ادامه تغذیه نوزاد با شیر مادر خواهد داشت . تغذیه نوزاد با شیر مادر ادامه یک زندگی همزیستی داخل رحمی در خارج از رحم است و ادامه این همبستگی و همزیستی نسبی یادآور یک مادر نمونه در فرهنگ اجتماعات سنتی اصیل است .

عدم تغذیه نوزاد با شیر مادر ، کم ارزش کردن مقام مادری و خدشه دار نمودن تصویر مادر نمونه در ذهن انسان است .

تغذیه نوزاد با شیر مادر ، در آغوش گرم و پرمهر مادر بودن و تماس با حرارت متناسب و پوست لطیف او ، تأمین کننده کلیه احتیاجات غذایی ، روحی و جسمی نوزاد ، آموزنده درس وفاداری و ایثار و مهربانی و به بار آورنده سلامتی ، توانایی ، نرمی و محبت خواهد بود . به این دلایل و دلایل دیگر ، محروم کردن نوزاد از این نعمت خدادادی گناهی بزرگ و نابخشودنی است .

پاره‌ای از علل کاهش تغذیه نوزادان با شیر مادر

جلیف Jelliffe. خاطر نشان می کند که تغذیه نوزادان با شیر غیر مادر خطرناکترین صادرات غرب در عصر حاضر است . تغذیه نوزادان با شیر مادر از سال ۱۹۳۰

روبه کاهش گذاشت و تا سال ۱۹۷۰ ادامه داشت . عللی که باعث کاهش تغذیه نوزادان با شیر مادر در ممالک صنعتی و غیر صنعتی شد و نیز بعد از سال ۱۹۷۰ این کاهش در ممالک در حال توسعه ادامه یافت عبارتند از :

۱ - تجددگرایی : در زندگی سنتی ، مادران در طول روز ، در خانه و کاشانه و در کنار فرزند دل‌بند خود بودند و نوزاد در طول روز و شب ۱۲ تا ۱۵ بار از پستان مادر شیر می نوشید . زن با خارج شدن از منزل و نبودن در خانه به علل مختلف ، سبب محروم شدن نوزاد از شیر مادر شد . بعلاوه این که در زندگی سنتی مادران و اطرافیان افتخار داشتند که بچه‌های خود را با شیر مادر تغذیه می کردند ، اما با تغییر ارزشهای اجتماعی زن در زندگی غیر سنتی از ارزش این عمل کاسته شد و تعداد نوزادانی که با شیر مادر تغذیه می شدند کاهش یافت .

۲ - صنعتی شدن کشورها : اشتغال خانمها به کارها و فعالیتهای خارج از منزل به مدت چند ساعت ، سبب شد که نوزادان آنها از تغذیه با شیر مادر محروم بشوند .

۳ - آموزشهای غلط ، تواءم شدن مسایل اجتماعی - سیاسی دخالت شرکتهای هدفدار

وسودجو و عوامل متعدد دیگر سبب شد حرکت سازمان زنان جهان باعث کاهش تغذیه نوزادان با شیر مادر شود.

۴ - احتیاجات مادی خانواده‌ها که سبب شد زنان در خارج از منزل کار کنند و قوانین کار وعدم حمایت کارفرما از زنان تازه زانیز باعث محرومیت نوزادان زنان کارمند از تغذیه با شیر مادر شد.

۵ - تبلیغات شرکتهای سودجو با ارائه انواع شیرهای ساختگی و برشمردن مزایای شیرهای غیر مادر سبب شد مادران جوان فریب خورده و تمایل آنها به تغذیه نوزادان خود با شیرهای غیر مادر افزایش یابد و به این ترتیب از مصرف شیر مادر بتدریج کاسته شد.

۶ - آموزشهای ناکافی در زمینه مزایای شیر مادر بر شیرهای غیر مادر

۷ - بدون ارائه آموزشهای کافی در مورد فوق، سازمان زنان جهان، انتخاب روش تغذیه نوزاد (با شیر مادر یا شیر غیر مادر) را برعهده مادران گذاشت.

۸ - به غلط در بین مادران شاعه کردند که تغذیه نوزاد با شیر مادر سبب تغییر شکل پستان می شود.

۹ - با پاشیده شدن زندگی سنتی گذشته، مادران جوان بدون تجربه قبلی و حمایت توسط دیگران (مادر و بطور کلی کانون گرم خانواده سنتی) و تشویق توسط افراد دیگر (دوستان، همسایگان و ...) تصمیمات نادرستی مبنی بر تغذیه نوزادان با شیر غیرمادر گرفتند.

۱۰ - شوهران و اطرافیان مادران جوان آگاهانه یا ناآگاهانه به علت عدم چاقی و افزایش سریع وزن نوزاد، مادران شیرده را سرزنش می کردند و علت آنرا کمبود شیر مادری دانستند ولذا اکثر مادران جوان برای جلوگیری از این تحقیرات تغذیه نوزاد با شیر مادر را ترک کرده، برای جاق شدن نوزاد از شیرهای غیر مادر استفاده کردند.

۱۱ - شرکتهای سود جوتبلیغ کردند که تغذیه نوزاد با شیر غیر مادر آسانتر بوده، احتیاج به وقت کمتری دارد و از ترک شغل مادران جلوگیری می کند.

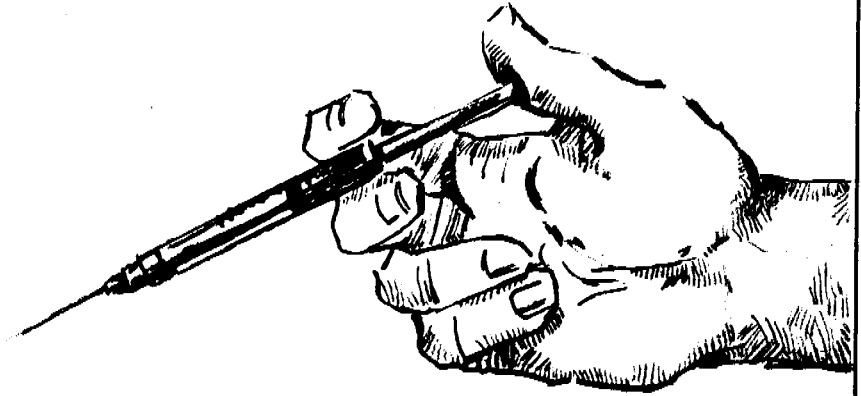
۱۲ - تولد نوزاد در بیمارستان جدا کردن نوزاد از مادر بعد از تولد و تغذیه او مطابق برنامه‌های پرستاری و با شیر غیر مادر و نه مطابق احتیاجات نوزاد و شیر مادر عامل مؤثری در عدم شروع و عدم موفقیت تغذیه نوزادان با شیر مادر است.

۱۳ - بازهم شرکتهای سود جوی سازنده شیرهای غیر مادر



تبلیغ کردند که نوزادان خانواده‌های ثروتمند و بانفوذ و با شخصیت از شیرهای ساختگی استفاده می کنند، نه شیر مادر چون تغذیه نوزاد با شیر مادر مختص خانواده‌های فقیر و مستمند است.

۱۴ - علی نظیر ساعات مشخص شیردادن، وقت کم مادر شستن پستان با مواد تمیز کننده غیر از آب خالص، مصرف داروهای آرام بخش قوی در موقع وضع حمل که باعث خواب آلودگی نوزاد و عدم مکیدن پستان می شود، از جمله عوامل دیگری هستند که منجر به کاهش قطع شیر مادر می شود.



واکسیناسیون کودکان

دانستن چگونگی و تقویم واکسیناسیونها از لحاظ پیشگیری و کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان اهمیت بسیاری دارد، لذا یادآوری مسائل جدید واکسیناسیونها به والدین گرامی بسیار سود بخش می باشد. اولین واکسنهایی که پس از تولد انجام می شود واکسن دیفتیری کزاز، سیاه سرفه و فلج کودکان است. این واکسنها را در ماه ۲-۳ تزریق می نمایند، بدین ترتیب نوزاد در برابر سیاه سرفه که مرض خطرناکی است محافظت می شود.

واکسن ب. ث. ژ. یک واکسن اجباری و بدون زبان است که می باید در روزهای اول زندگی تزریق گردد. واکسن سرخک، اریون، سرخه در ماههای ۱۲-۱۵ بکار برده می شود.

بدین ترتیب رعایت انجام واکسیناسیون بموقع سبب حذف و نابودی بیماریهای مهم ویروسی و میکروبی با مخازن انسانی می شود. (آبله به سبب انجام واکسیناسیون بموقع و وسیع از جهان ریشه کن شده، لذا امروزه انجام این واکسیناسیون موردی ندارد).

پیشگیری از بیماریهای عفونی

امراض عفونی یا مسری شایع خردسالان عبارتند از: دیفتیری، کزاز، سیاه سرفه، فلج کودکان، سرخک، سرخه، اریون، آبله مرغان مخملک، انفلوانزا، سل، هیپاتیت یا یرقان عفونی که از روش های انتقال و شرح علائم آنها صرف نظر می شود، (لطفاً " به دو جلد کتاب بهداشت نگارنده مراجعه شود) زیرا این امراض راههای سرایت گوناگونی دارند و بسادگی نمی توان این راهها را سد کرد، لذا بهترین وسیله ایمن کردن افراد پذیرنده یا واکسیناسیون می باشد.

واکسن خراشی متروک گردیده است .

اصولا " تزریق واکسن ب . ث . ژ . به هنگام تولد یا ماه اول زندگی برای کودکانی که در محیطهای آلوده زندگی می کنند و خطر ابتلاء به سل در آن شرایط زیاد است ، ضروری می باشد در هر حال تزریق واکسن ب . ث . ژ . می باید در زایشگاهها ، مهدکودکها ، و کودکانهای ما هم اجباری باشد .

مساءله ایمنی حاصل از ب . ث . ژ . را توسط انجام تست توبرکولین (شیره باسیل سل) در ماه سوم و ۱۲ ماه پس از انجام واکسیناسیون کنترل می کنند . امروزه این تست با توبرکولین ۱۰ واحدی صورت می گیرد ، زیرا جواب مطمئن تری دارد . تمبرهای توبرکولینی به علت نتایج نادرست و دشواری انجام و خواندن جواب آن متروک شده است . در کودکان خردسال مصرف واکسن ب . ث . ژ . با خراش جلد یا وارد کردن توسط انگشتانه ویژه جایز است ، در این حال هم در صورت دریافت جواب منفی ، از تزریق داخل جلدی توبرکولین ۱۰ واحدی استفاده می شود ، تمام این آزمونهای باید با دقت در دفترچه بهداشتی کودکان یادداشت بشود .

واکسن دیفتری ، کزاز ، سیاه سرفه و فلج

تزریق این واکسن چهارتایی می باید هر چه زودتر بعد از تولد یعنی در سن دوماهگی انجام شود . برای به دست آوردن ایمنی کافی سه بار تزریق به فاصله یک ماه تا ۶ هفته ضروری است . اولین یادآور واکسن برای تحکیم ایمنی در ۱۵ تا ۱۸ ماهگی انجام می شود . بدین ترتیب می توان طفل را در برابر چهار بیماری خطرناک بویژه سیاه سرفه ایمن ساخت .

پس از تنهای حاصل یا ایمنی بدست آمده از

مصرف دقیق و بموقع واکسنهای فلج ، سرخک ، سرخجه واریون می تواند روزی این بیماریها را نیز ریشه کن سازد .

بنابازی یکنوع واکسن بدون یاخته سیاه سرفه تهیه شده است که مصرف آن نوزادان و کودکان را در برابر این بیماری خطیر حفظ می کند . امکان همراه کردن چندین واکسن بایکدیگر ، برای کاهش دفعات تزریقات و مراجعات مکرر سود بخش است .

فراهم شدن وسایل و درمانگاههای متعدداز طرف وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و ارسال گروههای بهداشتی و واکسیناسیون به نقاط دور دست کشور و انجام سفارشات لازم سازمان بهداشت جهانی ، در ریشه کن کردن بیماریهای دوران نوزادی و کودکی بسیار ارزشمند می باشد . اجباری کردن واکسن ب . ث . ژ . دیفتری ، کزاز ، سیاه سرفه و فلج در نابودی امل این امراض اهمیت زیادی دارد .

واکسن ب . ث . ژ .

انجام این واکسیناسیون امروزه در کشور ما

قریبا " در تمام زایشگاهها اجباری شده و تمام نوزادان سالم را قبل از تحویل به والدین واکسن می زنند . در همه احوال می باید واکسن ب . ث . ژ . قبل از سن ۶ سالگی تزریق شود .

مصرف واکسن ب . ث . ژ . در یک نوزاد سالم و متولد شده در ماه نهم آبستنی سبب ایمنی نوزاد می شود . بررسیهای لازم در مراکز بین المللی کودکان وابسته به سازمان بهداشت جهانی نشان داده است که سوزن زدن واکسن از راه داخل جلد به واکسیناسیونهای بکار رفته از راه خراش پوست برتری دارد ، لذا امروزه ساختن

کنند. این مسأله در کشور عزیزما ایران نیز می باید مورد عنایت مسوئولان بهداشتی قرار بگیرد، زیرا در کشور ما اکنون واکسن تزریقی پولیوکیما می باشد و بیشتر از نوع خوراکی آن استفاده می شود.



دانه‌های سرخک در روز اول از پشت گوش شروع می شود و به صورت انتشاری یابد.

واکسن ضد سرخک، اریون، سرخچه

واکسن سرخک: چون این بیماری هنوز در کشورما نسبتاً فراوان و سخت می باشد و نگارنده در شیرخوارگاههای تهران در برخی از همه گیریهای این بیماری ۴۰ تا ۵۰ درصد مرگ و میر دیده است، بعلاوه امکان بروز عوارضی از قبیل آماس تند مخ و نوع مزمن آن (مرض فن بوگار) وجود دارد، لذا اهمیت کاربرد این

مصرف واکسن بتدریج در عرض ۱۰ سال به حد کمینه می رسد، یعنی پس از این مدت مبتلا شدن به سیاه سرفه امکان پذیر است، چنان که در ممالک متحده آمریکا مشاهده کرده اند که مبتلا شدن به سیاه سرفه با سابقه مصرف واکسن وجود دارد، و این ابتلاء سبب آلوده شدن کودکان و شیرخواران خانواده می شود، (نگارنده مبتلا شدن مادران را پس از ابتلاء فرزندانشان مشاهده کرده است). بدین ترتیب این مسأله موجب اشکالاتی از بابت انتشار سیاه سرفه می شود، و چون واکسن سیاه سرفه معمولی را بعد از ۶ سالگی به علت ایجاد عوارض سخت نمی توان بکار برد خوشبختانه بتازگی یک واکسن جدید سیاه سرفه که بدون یاخته و ایمنی زاست، ساخته شده که مراحل تجربی خود را می گذراند. مصرف این نوع واکسن برای یادآوری در سنین بالاتر موجب ایمنی طولانی در برابر سیاه سرفه شده اشکالات مربوطه را مرتفع خواهد کرد.

یادآور واکسنهای دیفتی، کزاز و فلج هر ۵ سال یک بار انجام می شود: بهنگام ورود به دبستان (۶ سالگی) و دبیرستان (۱۱ سالگی) سپس در سن ۱۶ و ۲۱ سالگی.

پس از ۲۰ سالگی تزریق واکسن کزاز و پولیو راهر ۱۰ سال یک بار تا آخر عمر ادامه می دهند.

امروزه واکسن خوراکی پولیو (فلج) در برخی ممالک از جمله فرانسه مصرف نمی شود، زیرا امکان دارد که یک فلج (هرچند خفیف) در اثر مصرف واکسن پولیو خوراکی حاصل آید، هرچند این حادثه نادر است ولی می تواند درآینده همانند یک پولیو میلیت با ویروس وحشی ایجاد شود. امروزه واکسن پولیو خوراکی زنده را تنها برای حالات همه گیریهای احتمالی استفاده می-

وبالغ سودمند می باشد زیرا قریب ۲۰ درصد اربونها درافراد بالغ ملاحظه می شود که عوارضی گوناگون مانند ورم بیضه و تخمدان ، تیروئید مننژیت ، آنسفالیت ، کری و حوادث قلبی و غیره دارد . از سوی دیگر هزینه درمان در افراد بالغ بالا است . بدین ترتیب می باید واکسن سه تایی سرخک ، اربون و سرخجه (MMR) را در سن ۱۲ ماهگی تزریق نمود . پسر بچه هایی که واکسن اربون نزده باشند تزریق آن در سن ۱۱ تا ۱۳ سالگی سفارش می شود .

کاربرد واکسن سه تایی (MMR) هیچ گونه خطری ندارد و ایمنی حاصل از آن در حدود ۹۵ درصد می باشد . بدین ترتیب روزی می توان این بیماریها را ریشه کن نمود ؛ چنان که آبله مدت ها ست از دنیا رخت بر بسته است .
واکسن ذات الریه :

امروزه واکسن ۲۳ ظرفیتی پلی ساکارییدی پنموککی مصرف می شود . این واکسن را از سن ۱/۵ تا ۲ سالگی به بالا مصرف می کنند . کاربرد این واکسن بویژه در کودکان طحال برداری شده و کودکانی که مبتلا به دریا نوسیتوز (یک نوع مرض ارثی خونی است) هستند ضروری است . تزریق یاد آور واکسن هر ۵ سال یک بار انجام می شود .

درافراد کهنسال و ناتوان هم این واکسن سودمند می باشد .

واکسن ضد آماس کبدی نوع ب

امروزه سه نوع واکسن برای این آماس کبدی وجود دارد یکی از آنها قدیمی است به نام هواک " ب " (HEVAC B) ، دوتنوع تازه آن ژنی بوده ، با موازین ژنتیکی تهیه

کسن آشکار می شود . برای ایجاد ایمنی کافی لغال را در سن ۱۲ - ۱۵ ماهگی واکسن می زنند . یاد تن منتقل شده از مادر در این سن از بین رود و در صورت مصرف واکسن در سنین پیشین تر انجام واکسن یاد آور ، تنها یا بصورت مخلوط (واکسن سرخک ، سرخجه ، اربون) در سن ۱۵ ماهگی ضرورت خواهد داشت .

کسن سرخجه

سرخجه ما در زاد یک عارضه خطرناک بشمار رود که در صورت ابتلای مادران باردار در ماه اول آبستنی حاصل می گردد ، لذا ای ریشه کن کردن این بیماری می باید تمام بران و دختران را واکسن زد .

واکسن سه تایی سرخک ، سرخجه ، اربون در ۱۵ ماهگی تزریق می شود . برای بدست بردن ایمنی کامل در دختران آنها را در سن ۱ تا ۱۳ سالگی یک یاد آور واکسن سرخجه رریق نمایند . این یاد آور برای این است که نوز سرخجه در دنیا ریشه کن نشده ، از سوی بگر بررسیها نشان داده است که یاد تن سرخجه کودکان ۶ ساله بیش از ۹ درصد نیست . انجام واکسیناسیون در خانمهای غیر واکسینه می باید در سنین ۱۶ و ۲۱ سالگی (قبل از دار شدن) انجام بگیرد .

در مشاورات قبل از ازدواج تذکر مصرف این واکسن سود بخش است . در صورتی که مادری بقیه واکسیناسیون سرخجه نداشته باشد و زندی بوجود آورده باشد ، قبل از ترک بارستان تزریق واکسن لازم است .

کسن اربون

سوزن زدن واکسن اربون (گوشک) در کودک

برای یادآور سیاه سرفه در سن ۶ و ۱۱ سالگی حتی دیرتر بکار می برند. بدین ترتیب در پیشگیری سیاه سرفه اثر سود آوری دارد. واکسن ضد آبله مرغان :

واکسن زنده آبله مرغان (از سویه دوکاوا) تهیه شده که سبب ایجاد ایمنی در افرادی می شود که با آبله مرغانیها تماس پیدامی کنند. اگر این واکسن تا سه روز پس از تماس با بیماران مبتلا به آبله مرغان بکار رود، مانع ابتلا می شود، به همین ترتیب این واکسن در کودکانی که تحت درمان استروئیدها هستند مفید است. طول ایمنی حاصل زیاد است، ولی مطلب مهم اثر واکسن، مخفی شدن ویروس زنده واکسن در بدن، اثر سرطان زایی و دگرگونی آن در سنین بالا و افراد پذیرنده است که به شکل زونای محدود یا منتشر بروز می کند.

در افرادی که آمادگی پذیرش آبله مرغان را دارند و گرفتار شدن آنها سبب خطرات دیگری می شود مصرف ایمونو گلوبولین ویژه آبله مرغان سودمند است (درگاما گلوبولین های عادی ممکن است پادتن کافی برای جلوگیری از مرض وجود نداشته باشد).

با توجه به مسائل یاد شده گذشت زمان و تجربیات زیادی لازم است تا از واکسن آبله مرغان برای گروههای زیادی در کودکان استفاده شود.

واکسن ضد آدنوویروسی :

کاربرد واکسن ضد آدنوویروسی برای جلوگیری از عفونت و عوارض سرطانی آن در دامها مفید بوده است. یک نوع واکسن زنده آدنوویروسی (نوع A) تهیه شده در آمریکا در

می شود که به اسامی آنژیکس "ب" و ژن هواکس "ب" است. کاربرد این واکسن در نوزادانی که مادران آنها دارای پادتن یا آنتی ژن HBS و (آنتی ژن سطحی هیپاتیت B است) که ضروری می باشد. اولین نوبت تزریق این واکسن در روز تولد همراه با گاماگلوبولین ضد آنتی ژن HBS و باردوم آن یک ماه بعد و یادآور آن کمی دیرتر انجام می شود. مصرف این واکسن امروزه توسعه بسیاری یافته و درجماعات مختلفی مورد استعمال دارد که از ذکر جزئیات آن صرف نظر می شود.

واکسن ضد هموفیلوس B

این واکسن از پولیویزیدپوشینه هموفیلوس انفلوانزای "ب" بدست آمده است، اثر ایمنی زایی آن قبل از سن ۲ سالگی کم است، هرگاه این واکسن را با یک پروتئین ویژه ای که وابسته به غده تیموس است حفت نمایند، می توان آن را با آنتیوکسین دیفتری و کزاز و پوشینه میکروب سرسام از ماه اول زندگی بکار برد و ایمنی لازم را به دست آورد.

دو واکسن خوب امروزی واکسن حفت شده پروتئین پوشینه مننگوکوک و کزاز است که از ۹ ماهگی مصرف می شود (یکبار تزریق کافی است)؛ این واکسن اثرات خوبی دارد و در بیشتر ممالک درجه های کمتر از دو سال بکار می رود. چنان که یادآوری کردیم یک واکسن جدید ضد سیاه سرفه بدون سلول درست کرده اند که بدون واکنش ناخواسته است و بخوبی ایمنی زا می باشد. این واکسن سالهاست که در ژاپن مصرف می شود. این نوع واکسن سیاه سرفه را

واکسن پ سودمناس آئروژنیوزا

بطور تجربی واکسن لیپوساکاریدی ایسن میکروب مزاحم و سرسخت در جلوگیری از عفونتهای پ سودمناسی افراد سرطانی محدود می باشد. تزریق این واکسن اغلب همراه با واکنش شدید موضعی، درد، تب، نقاهت و درد ماهیچه‌ای می باشد. این واکسن ایمنی زا ولی در بیماران مبتلابه فیبروز کیسه لوزالمعده بدون اثر می باشد.

واکسن خوراکی تیفوئید

واکسن های تزریقی تیفوئید و داروهای ضد آن سود بخش، با اثر جلوگیری کننده از انواع تیفوئید می باشد، ولی در کودکان همراه واکنش شدید است.

یک نوع واکسن خوراکی خفیف شده تیفوئید (نقصان ایی مراز) از سویه باسیل سالمونلا - تیفی (۲۷۲۱۵) ساخته اند که کاربرد آن در ۸۷ تا ۱۰۰ درصد موارد از دودسته آزمایش سودبخش بوده است. عوارضی از مصرف آن دیده نشده است و تحول یا فعال شدن سویه به نوع بیماری زا هم ملاحظه نگردیده است. امکان دارد که اثر واکسن در جماعات مختلف یکسان نباشد، یعنی اثر ایمنی زایی آن در همه افراد کافی نباشد. تجربیات آینده و گذشت زمان چگونگی سودمندی این واکسن را ثابت خواهد کرد.

واکسن ضد مالاریا هم ساخته شده که با اثرات سودمند در نواحی بومی مرض و مسافرت به نقاط آلوده مصرف می شود.

افراد ارتشی داوطلب آزمایش شده وفا دیده آن به اثبات رسیده است.

واکسن ضد کرم خوردگی دندان

مدت ۱۲ سال است که تجارب زیادی برای جلوگیری از کرم خوردگی دندان به عمل می آید. نتایج حاصل نشان داده است که پادتن ایمنوگلوبولین ویژه بزاق IGA سبب کاهش پلاک و استریتوکلک موانس مولد کرم خوردگی دندان در موشها می شود. مصرف تصفیه شده یک پروتئین آنتی ژن ۷۰ درصد در میمونها مؤثر می باشد. امکان دارد پس از خاتمه تجربیات سودمند واکسنی برای آدمی از نظر کرم خوردگی دندان تهیه شود.

واکسن ضد ویروس سیتو مگال

چون در بیماران پیوند شده کلیوی مشاهده می شود، این ویروس به وفور دیده می شود، لذا واکسن ضد این ویروس را در این بیماران مورد تجربه قرار داده اند. رشد آرام ویروس در آنها دیده نشده است، ولی اثر پیشگیری در عوارض حاصل از ویروس ناچیز بوده است.

واکسن میکو پلازما پنمونیه

این ژرم در آدمی سبب عفونتهای گوناگون ریوی، تناسلی و ادراری مزاحم می شود، بطور تجربی مصرف یک نوع واکسن موتاسیون یافته حساس به گرما در دامها ایمنی زا می باشد.

واکسن غیر فعال شده در کودکی بی اثر می باشد ولی در افراد بالغ ۶۶ تا ۸۷ درصد به ترتیب برای جلوگیری از برنشیت و پنمونی مؤثر است.

سوانح

افتادن با سر

۱ - افتادن از تختخواب یا کالسکه بر روی زمین یکی از رایجترین سوانح زمان کودکی است .
 ۲ - در بیشتر موارد ، کودک حدود ۱۰ دقیقه گریه می کند و کمی رنگ پریده به نظر می رسد . اغلب در قسمتی از سر که به زمین خورده است یک خال یا تورم نرمی دیده می شود که باید در یک یا دو روز جذب شود .

۳ - بیشتر کودکان واکنش دیگری در مورد افتادن با سر نشان نمی دهند ، اما موارد زیر ممکن است دیده شود :

الف - بعد از افتادن یا چند ساعت بعد از آن آگاهی اش را از دست می دهد .

ب - بی حال می شود

ج - بطور غیرعادی جرت می زند

د - شروع به استفراغ می کند .

باید در همان زمان توسط پزشک معاینه شود هر یک از علائم مذکور ممکن است تا ۳ روز بعد از افتادن ظاهر شده ، نمایانگر اختلال در مغز باشد .

مسمومیت

۱ - یک خانه معمولی پر از موادی است که اگر طفل آنها را بلعد ممکن است مسمومیت را باشند . مثلا " پارافین ، واکس کفش و مبل مایعات تمیز کننده ، نفتالین ، مواد گسردزا سیگار و مرکب ، مخصوصا " قفسه دارو خیلی

ظرناک است .

انگشت خود را بیرون بکشید . این کار را چندین بار تکرار کنید تا مطمئن شوید که دیگر چیزی در معده اش باقی نمانده است و به او آب آشامیدنی بدهید و دوباره وادار به استفراغ کنید . دادن یک لیوان آب که یک قاشق چایخوری نمک به آن اضافه شده ، نیز ممکن است او را وادار به استفراغ کند ولی طفل خردسال بندرت در این مورد همکاری می کند . بعد از این که کودک استفراغ کرد بزودی او را همراه با ماده بلعیده شده به بیمارستان ببرید .

بریدگیها و خراشهای کوچک

- ۱ - محل را کاملا " با آب و صابون بشویید .
- ۲ - محل را با یک تکه گاز یا پنبه تمییز بپوشانید و موقعی که علائم بهبودی ظاهر شود پوشش را بردارید و برای رسیدن هوا به محل بریدگی آنرا باز بگذارید . این کار به تسریع بهبودی کمک می کند .
- ۳ - اگر خونریزی مزاحمت ایجاد کرده است روی محل ضربه دیده را بطور محکم فشار دهید . باید حدود ۱۰ دقیقه فشار دادن را ادامه دهید . اگر خونریزی ادامه دارد چندین لایه از پنبه روی محل بگذارید و با باند محکم ببندید . بعد کودک را به پزشک یا بیمارستان برسانید .

۴ - حتی یک بریدگی کوچک در محدوده صورت ممکن است نیاز به بخیه داشته باشد . چون پوست این ناحیه قابلیت ارتجاع زیادی دارد . بخیه زدن میزان زخم را کاهش می دهد پس کودک را نزد پزشک ببرید .

۵ - برای پیشگیری از کزاز ، هر کودک باید واکسیناسیون متداول را انجام دهد تا این که در موقع عفونت یک بریدگی جزئی یا خراشیدگی خطر قفل شدن فک وجود نداشته باشد .

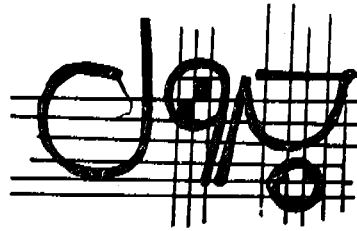
۲ - بنابراین اگر حدس می زنید که دست کودکان به یکی از این مواد می رسد ، در این مورد اقدام کنید و آن را از دسترس کودک دور کنید ، چون مقادیر خیلی کم حتی $\frac{1}{4}$ قاشق چایخوری ممکن است نتایج فاجعه آمیزی به دنبال داشته باشد .

۳ - بعضی از مواد مثل قرص های آهن و سپرین در موقع خوردن تاءثیر فوری ایجاد می کنند ، پس نباید در این موقع چنین تصور کنید که همه چیز به خوبی پیش می رود و کودک راحتی ندارد .

زمان اضطراری

الف : به صورت یک قاعده کلی کودک را دار کنید که استفراغ کند . ولی در موقعی که دة بلعیده شده اسید یا قلیایی قوی باشد که با و دهان کودک را سوزانده است و یا نفت بنزین باشد ، هرگز او را وادار به استفراغ کنید . نفت و بنزین مواد سمی هستند و وقتی به داخل ریه کشیده شوند (بوسیله تنفس) ایعتاشان بیشتر از زمانی است که سریعاً عیبه شوند .

ب - برای این که کودک را وادار به استفراغ کنید ، او را روی تخت خواب بخوابانید ، به طوری سرش از لبه آن آویزان باشد و صورتش به طرف پایین قرار بگیرد . تشنگی برای استفراغ دادن او آماده کنید که بعداً " ممکن است برای مایش و تجزیه استفاده شود . بدون معطلی انگشت نشانه خود را محکم به داخل دهان کودک فروبرده و آنرا به طرف عقب گلویش فشار دهید ، و در حدود یک ثانیه در محل حرکت دهید و بعد در موقع شروع تهوع کودک بسرعت



افقی

- امی - لیکن
 ۱۷ - آزاد - امین بودن ولی وارونه -
 ستیزه حویلی
 ۱۸ - ازادات شرط - فرقه مذهبی در عربستان
 کبهه برخی از شعایر اسلامی معتقد نیستند و
 ساختن بقعه‌های وسیع را بر قبور ائمه جایز
 نمی‌دانند. - از جداییها شکایت می‌کند.
 ۱۹ - درخشان - برای من در لفظ عرب - طریقه
 ۲۰ - اسوه تعلیم دهندگان - جمع رأی - فریاد
 و غوغا
 ۲۱ - یازدهم اردیبهشت ماه
 عمودی
 ۱ - دست - سوره‌ای در قرآن - والا و بزرگ
 ۲ - بهشت زیر پایش است - رهبرم - خدای
 آفتاب در نزد بعضی از مصریان قدیم از پایین
 به بالا
 ۳ - باد ملایم - مظهر یادگیری - اگر در لفظ
 عرب
 ۴ - قصبه از پایین به بالا - پادشاه بابل -
 همراه راز می‌آید
 ۵ - حیوانی گزنده - واحد پول - میدانی در
 تهران
 ۶ - بیهوده و بی معنی سخن می‌گوید - دکان
 کوچک - ضمیر محترمانه
 ۷ - سر - تحت - شمایه زبان بیگانه - روشنایی
 ۸ - پهلو - نقاش معروف - بسیار درخشان -
 مارک
 ۹ - نوعی گریه - شراب - واحد وزن معادل ۶
 کیلوگرم - رود کوچک
 ۱۰ - شهری در عربستان - چیزی که دنباله آن را
 قطع کرده باشند - حرف همراهی - می بینم
 ۱۱ - حرف ندا - کنایه از سرسری گرفتن کاری
 ۱۲ - نام شهری در استان فارس - گاه کوچک -

- ۱ - تبریک به مناسبت دوازدهم اردیبهشت -
 غایب‌نیست
 ۲ - میمنت - مرکز استانی در ایران - میدانی
 در تهران - صورت
 ۳ - وسیله‌ای در کشاورزی - مخفف - راه
 بالا پوش - زنگ و جرس - بله به زبان روسی
 ۴ - ماهی از سال
 ۵ - کم‌دین معروف انگلیسی - خوشبختی -
 چاکر
 ۶ - عضوی از دستگاه گوارش - محل عبور -
 درهم - نگاه کردن
 ۷ - شاعر اوایل قرن چهارم هجری - امانت‌دار
 ولی وارونه - رسیدن به جایی
 ۸ - همان مادر است - شهری در استان گیلان
 ولی وارونه - مخفف امیر
 ۹ - طرح کار و دانش - به معنی روش - حرف
 اضافه
 ۱۰ - رفیق و همقدم - محبت و دوستی -
 هنرپیشگی با حرف تکراری در آخر
 ۱۱ - تباه - یکی از رنگها - حرف فاصله
 ۱۲ - من وتو - درختی دارای برگهای باریک و
 سوزنی شکل
 ۱۳ - شاعر قرن هشتم هجری
 ۱۴ - منسوب به نوعی پارچه - پرتاب کردن
 ۱۵ - گفتگو - جمع سرنیزه در لفظ عرب - نوعی
 صدا
 ۱۶ - عضوی از حیوان - نویسنده کتاب پیامبر

۱۸ - از شاعران دوره ساسانی قرن چهارم که در آغاز مداح شاهان بود ولی در اواخر عمرش پشیمان شد - ریگ - یکتا

۱۹ - آب جامد - بید درهم ریخته

۲۰ - برخی او را نخستین شاعر ایرانی پس از ظهور اسلام دانسته‌اند - اهلی - ضمیر فارسی

۲۱ - گراینده به چیزی از پایین به بالا - قصر - مخفف اگر

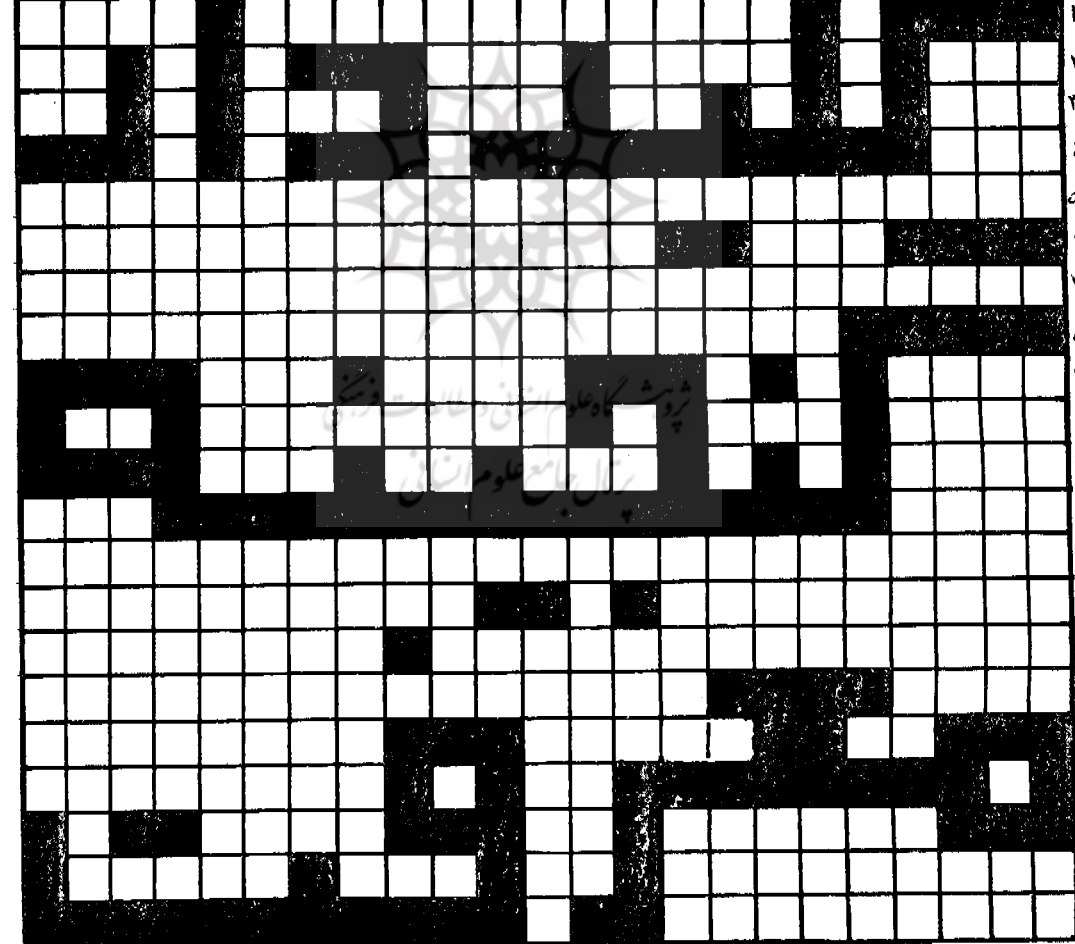
۲۲ - نوعی رنگ با غلط‌املائی - منسوب به

ادب - گاز معلق در هوا - لباس رسمی زنان

۲۳ - جاری - نوردهنده و درخشان - ماشین

پنبه پاک کنی - فوراً " اعظم صغری

۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



کارش پرورش است - از شاعران دوره غزنوی که کتاب پنج گنج او معروف است .

۱۳ - رجل - حرف تعجب - حرف ندا

۱۴ - نویسنده کتاب مهدی انقلابی - بزرگ - رطوبت

۱۵ - استانی در غرب کشور از پایین به بالا - مادر

۱۶ - رسوم - مشتاقی و ... دوران تو چنانم کرد

کزدست بخواهد شد پایان شکیبایی

۱۷ - خشکی - ثروتمند - علامت جمع در

فارسی - رهبر هندی ولی درهم ریخته

تمرین: الف :

برای هریک از مثال های زیر محیط مناسب پیشنهاد کنید .

۱ - برای آموزش یک کودک کودکانی که با بچه های دیگر بازی کند .

۲ - آموزش به یک کودک در کتابخانه که آهسته صحبت کند .

۳ - آموزش به یک دانش آموز دبیرستانی برای مشارکت در " بحث گروهی " .

ب : دلایل خود را ذکر کنید .

ادامه دارد

است بهتر است یک محیط ساکت و آرام تدارک دید ، یا اگر هدف نهایی این است که به بچه " تشکر کردن " رایاد بدهیم ، محیط به یک شخص دیگر احتیاج دارد تا عملاً " تشکر کردن را نشان دهد .
و یا اگر هدف نهایی جلب توجه شاگرد به سخنان معلم است ، بهتر است او را جدا از دوستش که همیشه با او حرف می زند ، بنشانیم . در واقع با کنترل محیط امکان وقوع پی آمدهای رفتاری را افزایش می دهیم و در نتیجه امکان رسیدن به هدف نهایی را زیادتر می کنیم .

می دهد ، به کمک خانواده ، سلامت روانی طفل را تأمین نماید . کنترل طبیعی بودن رشد عقلی عاطفی ، اجتماعی ، شخصیت و غیره به عهده روان پزشک است .

د - مربی . تعلیم و تربیت : مربی تعلیم و تربیت در محل یکی از اضلاع مثلث قرار می گیرد و با آگاهی و کارایی در زمینه تعلیم و تربیت نقش کمک به خانواده را برای پرورش و آموزش کودک ایفا می نماید .

اگر مربی تعلیم و تربیت از صداقت ، تجربه

و کاردانی لازم برخوردار باشد ، می تواند تا حدود زیادی رشد جسمی ، اجتماعی ، عقلی دینی ، هنری و اخلاقی کودک را تأمین کند .

میزان یادگیری کودک نقش موثری در شکوفایی استعداد دارد . روان پزشک ، مربی تعلیم و تربیت و خانواده می توانند به شکلهای مختلف از میزان یادگیری کودک وقوف حاصل نمایند . درجه بهره هوشی رانیز به کمک روان شناسی و با استفاده از روشهای علمی جدید مثل تستها و غیره می توان اندازه گرفت .

« امام رضا (ع) »

نِعْمَ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ الصِّغَائِنَ مِنَ الصِّدْقِ

هدیه دادن بهترین چیزهاست ، زیرا کینه ها و دشمنی ها را از دل میزداید .